

نبود حاکمیت قانون

انحصار گران خشکس، ایران را به آشوب کشانده اند. هیچ فردی اگر وهی قیم مردم نیست.

در صفحه سوم

گدا پروریهای مکتبی! تحفه دادن به جای رفع نیاز مندیها

ضرورت پر خور داری و ستائیان از قلمین اجتماعی

مردم انتظار دارند دولتهایی که پس از پیروزی انقلاب، روی کار می آیند، مانند زمامداران نظام استبدادی وابسته به بیگانه که ایران را به روز سیاه نشانده رفتار نکنند و با دشواریهای کشور بطور جدی روبرو شوند و تصمیم گیری نمایند و برای به سامان رساندن وضع راه حل های بنیادی پیدا کنند.

مردم ایران بخصوص روستائیان که تولید کنندگان

فرآورده های غذایی بشمار می آیند انتظار بخشش از دولت مکتبی! نداشته و گرفتن «تحفه» را به جای رفع نیاز مندیهای خود روا نمی دارند. ملت ایران که بی سرای دست بانی به کلیه حقوق انسانی خود

مصدق فریاد پر طنین رهائی

دهم اردیبهشت، روز نخست وزیری مصدق، گرمی باد.

ایک اردیبهشت دیگری است. در دهمین روز از همین ماه بود که سی سال پیش مصدق، قهرمان بهضهای صد استعماری شرق، پاسدار میراث پسرهای مشروطیت که از سوی مردم بگونه وکیل اول نهران به خانه ی نفه در صفحه هفتم

از انحصار گری قاتباهی و وابستگی سرانجام از دست دادن پایگاههای مردمی

اما بروی ارایس نحه کوچک، چنان هرزه گیاه اسوه و گشتی فد

سومین سالگرد کودتای کمونیست ها در افغانستان ادامه نبرد برای رهائی از سلطه بیگانه

دیروز هفتم اردیبهشت، برابر بود با سومین سالگرد کودتای افسرانی که یک حکومت کمونیستی را در افغانستان روی کار آوردند.

سلطه حکومت کمونیستی بر افغانستان به هنگامی سومین سال خود را پشت سر میگذارد که از یک سو نیروهای ارتش سرخ در شهرها و روستاهای این سرزمین دست به ویرانی و کشتار زدند و از سوی دیگر رزم جانانه مردم افغانستان، در ماندگی و سد نامی حکومت دست نشانده این کشور را موجب گردیده است.

اکنون جنگجویان افغانی با صرعهای کاری خویش، نیروهای اشغالگر و سرسپردگان داخلی آن را به سرانیمکی انداختند و میروند تا میهن خود را آزاد سازند.

افغانستان در شمال مرگزی آسیای غربی با وسعت ششصد و نفه در صفحه هفتم

بسیارند حکومتهایی که اردل حوسین انقلابها سرخاستند و در آغار کار خود، با پاسحکویی به نیارها و حواسنهای مردم خویش در راستای پیشروندگی، پیویا شده اند. اما این روال راتابه پایان نهمودماند، بلکه نحت اندک اندک گام سبب کرده و سرانجام راه کج نموده و حتی جدول ارزشها، انقلاب رانادیده گرفتند.

ساده اندیشی است اگر پنداشته شود، چنین حکومتهایی از آغار اینگونه بودماند، بلکه آنها در طلی گذاری پر فرار و نشیب به شکلی دیگر درآمدند.

انحصار گری راجحت، همچون نخمه کوچکی در پوستهای از نوآوری بهان میدارند و سپس در زمین باروری که سبجه انقلاب بر آن شیار افکنده حوس ملت سیرایش ساخته است، میکاردند.

ایمینی از فضای ایران رخت بر بسته هجوم و سر کوبی شیوه کشورداری نیست

در ایران دیگر هیچکس وبه راستی هیچکس احساس ایمنی ندارد و در هر رمیبه ایمنی از میان رفته است، ایمنی شغلی، ایمنی اقتصادی، ایمنی قضائی، ایمنی اخلاقی، ایمنی سیاسی و ایمنی غای فردی همه و همه از فضای میهن تا رانده شده اند.

دیگر هیچکس بر داشتن شغل خود و هیچکس بر درآمد خود و تأمین معاش خود و فرزندانش ایمن نیست و هیچکس از بازداشت ناگهانی وبی علت و مورد پیگرد قرار گرفتن ایمن نیست و هیچکس از پیچیده شدن در امواج نهمت و افترا و فررو کوفته شدن حیثیت ایمن نیست و هیچکس در نوشتن یا خواندن و حتی خریدن و داشتن نشریه و کتاب ویسا گفتگو در باره رویدادهای روز ایمن نیست و هیچکس در اندیشیدن و داشتن ذوق و سلیقه ایمن نیست و هیچکس فرزند خود را با اطمینان خاطر به مدرسه نمی فرستد و هیچکس بر سالم ماندن بستگان خود اعتماد ندارد و هیچکس در خانه خود ایمن نیست.

بامدادان که مردم به کار میروند، اطمینان ندارند که کارشان برجا مانده است یا نه زیرا از بیرون کردن های بی در پی وبی سبب داستانها شنیده و خوانده و آنگاه که در محل کار خود به سر می برند اطمینان ندارند که خانه شان از هجومهای گوناگون در امان است از آن رو، هجوم به خانه ها دیگر موضوعی غیر عادی نیست و پیدران و صادران نمی دانند فرزندانشان سالم از مدرسه باز می گردد و یا هدف گلوله و چماق قرار میگیرد، از آن رو که درباره کوفتن دانش آموزان خبرها خوانده و شنیده اند و کسی نمی داند با پولی که در اختیار دارد آیا می تواند غذای خانواده را تا پایان ماه فراهم سازد یا نه، از آن رو که ماجرای گران شدن کالاها هر اطمینان به ثبات قیمتها را از میان برده است و حتی برای گذشتن از خیابان و کوچه نیز مردم ایمنی ندارند زیرا هر لحظه ممکن است بمبی در گوشه های منفجر شود یا موتور سواری بر آنها بتازد.

گونه گون گروههای هجوم کننده در میهن پهناور ما تاخت و تاز می کنند، گماشتگان از آشکار و نهان حکومت و سازمانهای سیاسی گسسته تا شبروان و راهزنان، امان مردم بریده اند.

تصمیم های نابجای حاکمان و دست اندر کاران دولتی، ناتوانی و ناآگاهی ایشان سر پای زندگی اجتماعی را به تشنج کشانده و از سوی دیگر احتکار کنندگان و سود جویان نفس را در سینه به تنگ آورده اند.

بقیه در صفحه دوم

پیروزیهای درخشان ارتش ضرورت تهاجم گسترده در سراسر جبهه های جنگ

گراشهای رسیده از جبهه های سرد میهنی حکایت از آن دارند که نیروهای ارتش دلاور ایران دست به تهاجمهای گسترده ای برای تازاندن دشمن زدند. در چند روز گذشته تنها در جنبه عرب بیش از یک هزار تن از مزدوران ارتش عراق از پای در آمده و حمسی شده اند و سربازان دشمن گروه گروه خود نفه در صفحه ششم

رهایی

شب اگر چند سیاه گر چه می انگاری دامش گسترده بیکرانه، تادور پشت این تاریکی زیر این ابر سترون جاریست بذر حشم و طوفان خون داغ طغیان نور می جوشد و همراه سحر تیفه های خورشید می شکافت باقهر این تباهی شب را

صبح را جار برن و بیاویز به دار جامه ی زنده ی تاریکی را ای پرسنو که فراموش شد سپرو پروار و رهایی و امید اردیبهشتگان ۱۳۶۰ پروانه

یادداشتهای پراکنده باهم میهنان جنگ زده در شهرهای میزبان

در راه اهواز اتوبوس راه اهوار را پیش میرود. شیشه کنار صدلیم را اندکی به عقب میکشم. سیمی نوار شمع میدهد، حاسی میگیرم. در مشام بوی ریتون پیچیده و همه ی دشت خورستان را باغهای ریتون میبیم، گسوتی که در «رودبارم» و «خلیل» گوبه های

در سایر صفحه ها

گرمی باد روز جهانی کارگر از نامه ها و نوشتارهای رسیده در جهان ملتها از خبرهای هفته

گفتو شنودی با: گردان کرد، حماسه آفرین

در صفحه چهارم

چو ایران نباشد تن من مباد

ایمنی از فضای ایران

بارها و بارها هر کدام از این مورد ها در نوشتارهای گوناگون به گفتگو گرفته شده و دردها که در سینهها می‌جوشد طرح گردیده ولی هیچکدام اثری در کار بدستان نکرده است و ایشان همچنان در شیوه خود که جز ویرانی و پریشانی ثمری به بار نیاورده استوار ماندند.

اینک بر اثر سیاستها و روشهای کاربدستان، ایران غرق در ویرانی شده و در فراخانی آن اطمینان ناپسند گردیده و همه جا را اضطراب مرگ و بیکاری و گرانی فرا گرفته است و دیگر به ساختن فردای بهتر، هیچکس به درستی و به دقت هیچکس، امید ندارد و گویی کار و آبادانی پیشرفت و بهروزی افسانه‌ای است که از قرنهای بسیار دور به یادها مانده.

در این میان حکمرانان تنها راهی که برای اداره کشور در پیش گرفته‌اند، کشتن و زخم زدن و شکستن و بازداشت و بیکار کردن است.

حکومت در ذهنها به گونه‌ی موجودی جلوه‌گر شده است که می‌کشد و می‌کوبد و به بسند می‌آورد، و پسریشان می‌کند.

از سوی دیگر در سراسر ایران گفتگو از تساهلی کاربدستان است و گسترده‌ترین و ژرفترین زشتی‌ها به آنان نسبت داده می‌شود و هر کس از تساهلی کسی و سازمانی داستانها دارد.

ما نمی‌توانیم درستی یا نادرستی این سیل اتهام‌ها را گواهی کنیم، برای ما میسر نیست که به این اتهام‌ها رسیدگی کنیم و بگوییم کدام روا و کدام ناروا است ولی آنگاه که نظام حکومتی در معرض اتهام‌هایی چنین گسترده و چنین شدید قرار گیرد و این اتهام‌ها دهان به دهان نقل گردد دیگر حرفی بر آن باقی نمی‌ماند.

دریغ که به درستی چنین است و هر حرمت اخلاقی و سیاسی از حکومت برگرفته شده و هر تصمیم و هر حرکت حکومت به گونه‌ی اتهام‌آور در ذهن‌ها تعبیر می‌شود.

کاربدستان گویا جز سرکوبی هیچ طریق دیگری برای حکومت کردن نمی‌شناسند و گویا برای داوری مردم هیچ ارزشی قابل نیستند که اینگونه بی‌محابا بر هر چیز و هر جا و هر کس هجوم می‌برند.

این هجوم‌های بی‌محابای حکومت و این پریشانی‌ها که زاده عملکرد آن است و سیل اتهام‌هایی که از هر گوشه به سوی روان می‌باشد به آنجا رسیده که از حکومت هیولایی آفریده است.

اگر حکومت می‌خواهد که از اینگونه تلقی‌ها درامان بماند و از حرمت مردم برخوردار باشد باید روش کار خود را دگرگون سازد.

حکومتی که مردم را به هیچ انگاشته و از هیچ ستیزه با آنها پروا ندارد نمی‌تواند از مردم انتظار احترام و مهر داشته باشد و آنگاه که مردم پشتیبانی خود را از حکومت دریغ دارند تردید نیست که هر روز اینجا و آنجا گروهی به درگیری با آن برخیزند و حکومت هم که جز سلاجهای سرد و گرم وسیله‌ای برای رفع دشواری ندارد به ناچار باز هم به خون آلوده کردن خیابانها و کوچه‌ها میپردازد و این خود مایه بدبین‌تر شدن مردم می‌شود.

این ماجرا هر روز ژرفتر و گسترده‌تر می‌شود تا آنجا که مردم و حکومت در دو صف جدا روبروی هم قرار گیرند و هر آنچه بتوانند علیه یکدیگر به کار برند.

در چنین حالی دیگر حکمرانان نخواهند توانست به حکومت ادامه دهند و اگر با فشار و ستم و کشتار چندگاهی هم مسند قدرت باقی بمانند از هراس از تهی خواهند ماند.

اداره کردن یک کشور به زیرکی و آگاهی و توانایی‌ها نیاز دارد و هیچ حکومتی نمی‌تواند از مخالفت به حق و یا ناحق درامان بماند، به ویژه در شرایطی که در روزگار کنونی پدید آمده است.

همه حکومتها در همه کشورها موافقان و مخالفانی دارند و اگر قرار باشد هر حکومتی مخالفان خود را به رگبار گلوله ببندد از درماندگی خود خبر داده است.

هیچ حکومتی حق ندارد در برابر تفاوت برداشت مردم خود به سلاح گرم یا سرد دست برد هیچ حکومتی حق ندارد برداشتهای خود را به گونه‌ی تنها برداشت درست بر همه ذهنها حاکم سازد و هیچ حکومتی حق ندارد اندیشیدن را از مردم بازستاند و خود به جای مردم بیاندیشد و از مردم بخواهد که فقط اندیشه او را در ذهن جا دهند و بس.

در زمانه ما اجرای این نظر و خواست غیرممکن است و دولتمردان در تحصیل کردن برداشتها و اندیشه‌های خود به مردم چندان به خطا می‌روند که با هیچ میزانی نمی‌توان آن را اندازه گرفت.

حکومت باید با کارنامه درخشان و نتیجه‌های گوارایی که از کار کرد آن برآمده بر مردم حکمرانی کند و حکومتی که در همه زمینه‌ها تلخترین نارسائی‌ها را از خود نشان داده چگونه از مردم می‌خواهد که اندیشیدن را فراموش

باهم میهنان جنگ زده در شهرهای میزبان

در می‌یابم که بر پیشترین صندلی‌های اتوبوس ارتشیان نشسته‌اند، سربازان، درجه‌داران افسران با لباسهای مقدس رزم زیستونی رنگ و درجاده، کامیونها، نفربرها، خودروهای زیتونی رنگ همه در تلاشند همه در تکاپویند تا میهن و انقلاب ایران را از گزند نیروهای اهریمنی درامان دارند.....

«سلام برزیتون مقدس نجات بخش».

هراندازه که در خوزستان بیشتر پیش می‌رویم، بازبار بیشتر جان میگیرد. گویی که دم زدن در می‌یابم که بر پیشترین صندلی‌های اتوبوس ارتشیان نشسته‌اند، سربازان، درجه‌داران افسران با لباسهای مقدس رزم زیستونی رنگ و درجاده، کامیونها، نفربرها، خودروهای زیتونی رنگ همه در تلاشند همه در تکاپویند تا میهن و انقلاب ایران را از گزند نیروهای اهریمنی درامان دارند.....

«سلام برزیتون مقدس نجات بخش».

هراندازه که در خوزستان بیشتر پیش می‌رویم، بازبار بیشتر جان میگیرد. گویی که دم زدن

کنند و چونان ماشینهای خودکار دریافت‌های آن را به کار بندد.

حکومت باید با گرد آوردن شایسته‌ترین انسانها و سپردن کارها به تواناترین و آگاهترین و پاکیزه‌ترین مردم، کشور را اداره کند.

حکومتی که تمام تلاش خود را در سرکوب کردن مردم شایسته کشور به کار برده و همه کارهای کشور را به گونه ملک طلق خود بین بستگان و دوستان و آشنایان تقسیم کرده، حکومتی که آگاهی و توانایی را آشکارا به مسخره گرفته دیگر چگونه انتظار دارد که همه مردم کشور یکصدا به تحسین آن زبان بگشایند.

حکومت، باید گزارش روشن مالی کشور را به آگاهی مردم برساند و باید درآمدها و هزینه‌ها را به طور دقیق به مردم خبر دهد و حکومتی که از اجرای این اصلهای ابتدائی کشورداری طفره می‌رود چگونه ممکن است بتواند احترام مردم را جلب کند.

حکومتی که با هیچ معیاری نمی‌تواند انتخاب‌ها و تصمیم‌های خود را توجیه کند، چگونه خود را در زندانی کردن مخالفان سیاسی خود مجاز می‌شمارد و به کدام حق در خیابانها بر مردم گلوله میبارد.

عقیده و برداشت مخالفان حکومت گوناگون و بسیار گوناگون است و به طور طبیعی بسیاری از مردم با بسیاری از آنها موافقت ندارند ولی با برداشت و عقیده‌های به مخالف بودن به معنای آن نیست که جواز به خون غلطانیدن و به زنجیر کشیدن دارندگان آنها را صادر کرد.

یکی از بزرگترین و اصلی‌ترین اتهام‌هایی که بر نظام ساقط شده ایران بار میشد همین شیوه برخورد آن با مخالفان بود وای دریغ که حکومت حاضر به گونه‌های بسیار زنده‌تر بر همان شیوه راه می‌برد و همان گروهها را که در گذشته مورد هجوم بودند از نو به دم تیز تیغ و زندان گرفته است.

ای کاربدستان، شما که هستید که می‌خواهید برای ملت ایران تعیین تکلیف کنید، شما به استناد کدام توانائی فکری و علمی خود می‌گوئید انبوه مردم ایران را به هر راهی که می‌خواهید بکشانید و شما به اجازه کدام اصل، همه مسئولیتهای کشور را به یک گروه ناشناخته سپرده‌اید.

معیارهایی در گزینش کار بدستان بر همه کس پوشیده است جز خودتان و مردم که به شیوه کشورداری شما و به نتیجه‌های کار شما می‌نگرند نمی‌توانند بر شما احترام بار کنند.

روش شما در آغاز انحصارگری بود ولی اینکه کار از انحصارگری گذشته است و شما برای چند روزی بیشتر بر کرسی حکومت نشستن، به همه حقوق مردم ایران هجوم آورده‌اید.

شما دیگر تنها انحصار گر نیستید شما هجوم کنندگانی هستید که بنا کشتار و زندان و پامال کردن حقوق مردم خود را در پایگاه قدرت نگهداشته‌اید.

درماندگی شما در اداره کشور آشکار شده است وهمگان بر این درماندگی آگاهی یافته‌اند و هیچ فشاری هم این راز از پرده به در افتاده شما را پوشیده نخواهد داشت.

شما همه پایه‌های مشروعیت و حقانیت حکومت خود را از کف داده‌اید و دیگر جایی برای ادامه کار شما نیست.

بیهوده نکوشید که با ترساندن مردم چند روزی بیشتر حکومت کنید که هر چه در این راه بیشتر اصرار ورزید، پایداری مردم هم فزونتر خواهد شد.

اگر نمی‌خواهید تصویر شمارا به گونه‌ی موجود بشناسند که مرگ و ویرانی بهار می‌آورد، هر چه زودتر این شیوه‌های نادرست را رها کنید و نگذارید ایران انقلابی پیش از این پاره پاره و زخم خورده شود و اگر بر پیمودن راهی که در پیش گرفته‌اید باز هم اصرار ورزید، بساچار مردم هم بر ایستادگی در برابر شما اصرار خواهند کرد و در اینصورت ای وای بر فردای ایران وای وای بر فردای انقلاب.

رو بمن میکند و می‌گوید: «خدا براه» قصد زیارت مشهد را دارم.

چرا از این راه - پدر جان مگر نصیذانی که هر جا خون شهید عاشقی بر زمین ریخت «مشهد» همانجاست - پدر جان شما قصد کجا دارید؟

غلام بجای دارم که در جبهه اهواز است برای دیدن او میروم.

چرا سرباز رشید ما را غلام بچه میخوانی؟ او نور چشم ملت ماست.

سربازان با هم گفتگوها دارند و من گوش می‌خواهم:

«دلی و بوم رو و درداشتم بردم شیراز، آخه لامصبا خونه مونو با خمسه خمسه روسرمون رومویندن یکی از همسایه‌هامون رفت زیر آوار، و ختی اونهارو داخل شیراز جسا دادم و» «برگشتم به خرمشهر سه روز بعد خرمشهر سقوط کرد. و ختی که از پل رد میشدم»

«کلید خونه مونو بسم به گردنم این دعای منه این طلسم منه، باید بخونمون برگردم، از نو میسازمش، از اولش هم محکمتر دیگه هیچ تویی نمیتونه خرابش بکنه»

«قاسو حالا که می‌خواهی خونه را بسازی به دستگاه هم بالا بزنی سی روزی که زن گرفتی» - «دی کاکا جون آگه تو آرزویه ساختن خونه تو داری مو فقط دلم میخادیه دفعه دیگه تو اون جلنگ گرمای قلب الاسد بز نوم به شط سیر خنک بشم و بعدش دم کافه کاظوبه پپسی خنگ

«ای بوم که چه خوش خیالید، مو همه‌ی حواسم پیشه خواهرم، اونو داخل شیراز» «پیش خالم گذاشتم، تو اون شهر گل و گشاد و اون مردای شیرازی که با چشاشون....»

«هوی ولوک ناحق نگو الحق که شیرازیا خوب جلو اومدن، یاریمون کردن آگه اون حرفا را اونا نمیزدن....» «بتهتون زن هر شهری خوب و بد داره مگه تو همین خرمشهر خودمون....»

«بوا جون ولش کن، اوبه چیزی گفت» - «ابوم چند سال پیش که راه کر بلا به بود قاچاقی رفت کر بلا و نجف و ختی که برمیگشتن گشت گمرک لنج اونهارو زد. جنازه اون خدا بیمارز دستمون نیومد، مو نمیخام و ختی که میرم زیارت خوراک ماهیا بشم»

یکی از سربازان آغاز بخواندن سرود میکنند و دیگران، همه ما، همه اتوبوس او را همراهی میکنیم سرودها همه پر شور و با همه وجود اشتیاق جنگ‌گویی که پیروزی را در آغوش دارند، برای آنها جنگ فقط یک سرنوشت دارد و آن پیروزی است.

سرودهایی که خواندیم در گوش دارم و چشم به حرکتها و تکانهای این جوان خوزستانی که تمامی حرکتها و سرودها حکایت از فزونی روان شورانگیز و شورا فزا حصر شناس بر تن حصر پذیر دارد، این را نشانه‌هایی از نسلی میدانم که با نیروی ایمان و انقلاب بر آنتکه همه قالبهای استعمار ساخته را بشکنند و فرهنگ خویش را برگستره گسترده تاریخی خود استوار سازد.

به مهمانخانه‌های می‌رسیم، راننده نگهیدارد، ما همه بیرون می‌ریزیم برای غذایی و استکانی جای. من بجمع سربازان می‌پیوندم و باز یار بگروه سپاهیان، او در پی کسی است که رفتن به جبهه و اسلحه بدست گرفتن را فراهم کند.

هنوز غذا را تمام نکرده‌ایم که خبردار میشویم، ماشین دچار نقص فنی شده و ماندن در اینجا بدرازا خواهد کشید.

با ارتشیان برگردم می‌نشینیم، رفتار افسران و درجه داران با سربازان چه دوستانه و برادرانه است، سخن از جبهه‌هاست.

استواری، دیوان کوچک حافظ را با خود دارد سنجیده و خوش آهنگ سخن می‌گوید، گویا این شعر هم باشد و روایت‌های قرآن کریم را بروانی و شیوایی می‌گوید. من او بر سر شمری که من از رهبر انقلاب خواندم گفتگویمان می‌شود، جروبوت بجایهای دیگر می‌کشد.....

سختت با هم سرشاخ می‌شویم..... دو ساعت است بحث میکنیم زبان هر دوی ما خشم است به یکباره ستاره وحدت درخشان می‌گیرد.... چه راحت هر دو بیک نقطه رسیدیم.... صیانت میهن، دفاع از ایران و سرنوشت انقلاب ما را بهم پیوند میزند، می‌گویم: «پاینده باشی ایران که وحدت و یگانگی ما را توشمین میکنی» همسر استوارم مرا می‌بوسد و من او را..... کمک راننده ما را به سوار شدن میخواند با صلواتی به پیامبر بزرگ و سه صلوات بر رهبر انقلاب اتوبوس از جا میکند. باز یار جایش را به استوار داده است و من او گرم گفتگویم..... اهواز از دور پیدا می‌شود، همسر من استوار است، درجه دار زهری و درجه سه سوسنگرد می‌چنگد می‌گوید آنجا بیدار شوم بروم و اگر..... اگر شنیدم که شهید شده برایش فاتحهای بخوانم در پاسخش می‌گویم:

بچه‌های خوزستانی دم میگیرند و باز یار نیز با آنان هم نواست، آوازی محلی میخوانند و سربازی برقص برمیخیزد، رقص بگفته خوزستان بندری.

سرودهایی که خواندیم در گوش دارم و چشم به حرکتها و تکانهای این جوان خوزستانی که تمامی حرکتها و سرودها حکایت از فزونی روان شورانگیز و شورا فزا حصر شناس بر تن حصر پذیر دارد، این را نشانه‌هایی از نسلی میدانم که با نیروی ایمان و انقلاب بر آنتکه همه قالبهای استعمار ساخته را بشکنند و فرهنگ خویش را برگستره گسترده تاریخی خود استوار سازد.

به مهمانخانه‌های می‌رسیم، راننده نگهیدارد، ما همه بیرون می‌ریزیم برای غذایی و استکانی جای. من بجمع سربازان می‌پیوندم و باز یار بگروه سپاهیان، او در پی کسی است که رفتن به جبهه و اسلحه بدست گرفتن را فراهم کند.

هنوز غذا را تمام نکرده‌ایم که خبردار میشویم، ماشین دچار نقص فنی شده و ماندن در اینجا بدرازا خواهد کشید.

با ارتشیان برگردم می‌نشینیم، رفتار افسران و درجه داران با سربازان چه دوستانه و برادرانه است، سخن از جبهه‌هاست.

استواری، دیوان کوچک حافظ را با خود دارد سنجیده و خوش آهنگ سخن می‌گوید، گویا این شعر هم باشد و روایت‌های قرآن کریم را بروانی و شیوایی می‌گوید. من او بر سر شمری که من از رهبر انقلاب خواندم گفتگویمان می‌شود، جروبوت بجایهای دیگر می‌کشد.....

سختت با هم سرشاخ می‌شویم..... دو ساعت است بحث میکنیم زبان هر دوی ما خشم است به یکباره ستاره وحدت درخشان می‌گیرد.... چه راحت هر دو بیک نقطه رسیدیم.... صیانت میهن، دفاع از ایران و سرنوشت انقلاب ما را بهم پیوند میزند، می‌گویم: «پاینده باشی ایران که وحدت و یگانگی ما را توشمین میکنی» همسر استوارم مرا می‌بوسد و من او را..... کمک راننده ما را به سوار شدن میخواند با صلواتی به پیامبر بزرگ و سه صلوات بر رهبر انقلاب اتوبوس از جا میکند. باز یار جایش را به استوار داده است و من او گرم گفتگویم..... اهواز از دور پیدا می‌شود، همسر من استوار است، درجه دار زهری و درجه سه سوسنگرد می‌چنگد می‌گوید آنجا بیدار شوم بروم و اگر..... اگر شنیدم که شهید شده برایش فاتحهای بخوانم در پاسخش می‌گویم:

سختت با هم سرشاخ می‌شویم..... دو ساعت است بحث میکنیم زبان هر دوی ما خشم است به یکباره ستاره وحدت درخشان می‌گیرد.... چه راحت هر دو بیک نقطه رسیدیم.... صیانت میهن، دفاع از ایران و سرنوشت انقلاب ما را بهم پیوند میزند، می‌گویم: «پاینده باشی ایران که وحدت و یگانگی ما را توشمین میکنی» همسر استوارم مرا می‌بوسد و من او را..... کمک راننده ما را به سوار شدن میخواند با صلواتی به پیامبر بزرگ و سه صلوات بر رهبر انقلاب اتوبوس از جا میکند. باز یار جایش را به استوار داده است و من او گرم گفتگویم..... اهواز از دور پیدا می‌شود، همسر من استوار است، درجه دار زهری و درجه سه سوسنگرد می‌چنگد می‌گوید آنجا بیدار شوم بروم و اگر..... اگر شنیدم که شهید شده برایش فاتحهای بخوانم در پاسخش می‌گویم:

سختت با هم سرشاخ می‌شویم..... دو ساعت است بحث میکنیم زبان هر دوی ما خشم است به یکباره ستاره وحدت درخشان می‌گیرد.... چه راحت هر دو بیک نقطه رسیدیم.... صیانت میهن، دفاع از ایران و سرنوشت انقلاب ما را بهم پیوند میزند، می‌گویم: «پاینده باشی ایران که وحدت و یگانگی ما را توشمین میکنی» همسر استوارم مرا می‌بوسد و من او را..... کمک راننده ما را به سوار شدن میخواند با صلواتی به پیامبر بزرگ و سه صلوات بر رهبر انقلاب اتوبوس از جا میکند. باز یار جایش را به استوار داده است و من او گرم گفتگویم..... اهواز از دور پیدا می‌شود، همسر من استوار است، درجه دار زهری و درجه سه سوسنگرد می‌چنگد می‌گوید آنجا بیدار شوم بروم و اگر..... اگر شنیدم که شهید شده برایش فاتحهای بخوانم در پاسخش می‌گویم:

سختت با هم سرشاخ می‌شویم..... دو ساعت است بحث میکنیم زبان هر دوی ما خشم است به یکباره ستاره وحدت درخشان می‌گیرد.... چه راحت هر دو بیک نقطه رسیدیم.... صیانت میهن، دفاع از ایران و سرنوشت انقلاب ما را بهم پیوند میزند، می‌گویم: «پاینده باشی ایران که وحدت و یگانگی ما را توشمین میکنی» همسر استوارم مرا می‌بوسد و من او را..... کمک راننده ما را به سوار شدن میخواند با صلواتی به پیامبر بزرگ و سه صلوات بر رهبر انقلاب اتوبوس از جا میکند. باز یار جایش را به استوار داده است و من او گرم گفتگویم..... اهواز از دور پیدا می‌شود، همسر من استوار است، درجه دار زهری و درجه سه سوسنگرد می‌چنگد می‌گوید آنجا بیدار شوم بروم و اگر..... اگر شنیدم که شهید شده برایش فاتحهای بخوانم در پاسخش می‌گویم:

سختت با هم سرشاخ می‌شویم..... دو ساعت است بحث میکنیم زبان هر دوی ما خشم است به یکباره ستاره وحدت درخشان می‌گیرد.... چه راحت هر دو بیک نقطه رسیدیم.... صیانت میهن، دفاع از ایران و سرنوشت انقلاب ما را بهم پیوند میزند، می‌گویم: «پاینده باشی ایران که وحدت و یگانگی ما را توشمین میکنی» همسر استوارم مرا می‌بوسد و من او را..... کمک راننده ما را به سوار شدن میخواند با صلواتی به پیامبر بزرگ و سه صلوات بر رهبر انقلاب اتوبوس از جا میکند. باز یار جایش را به استوار داده است و من او گرم گفتگویم..... اهواز از دور پیدا می‌شود، همسر من استوار است، درجه دار زهری و درجه سه سوسنگرد می‌چنگد می‌گوید آنجا بیدار شوم بروم و اگر..... اگر شنیدم که شهید شده برایش فاتحهای بخوانم در پاسخش می‌گویم:

سختت با هم سرشاخ می‌شویم..... دو ساعت است بحث میکنیم زبان هر دوی ما خشم است به یکباره ستاره وحدت درخشان می‌گیرد.... چه راحت هر دو بیک نقطه رسیدیم.... صیانت میهن، دفاع از ایران و سرنوشت انقلاب ما را بهم پیوند میزند، می‌گویم: «پاینده باشی ایران که وحدت و یگانگی ما را توشمین میکنی» همسر استوارم مرا می‌بوسد و من او را..... کمک راننده ما را به سوار شدن میخواند با صلواتی به پیامبر بزرگ و سه صلوات بر رهبر انقلاب اتوبوس از جا میکند. باز یار جایش را به استوار داده است و من او گرم گفتگویم..... اهواز از دور پیدا می‌شود، همسر من استوار است، درجه دار زهری و درجه سه سوسنگرد می‌چنگد می‌گوید آنجا بیدار شوم بروم و اگر..... اگر شنیدم که شهید شده برایش فاتحهای بخوانم در پاسخش می‌گویم:

سختت با هم سرشاخ می‌شویم..... دو ساعت است بحث میکنیم زبان هر دوی ما خشم است به یکباره ستاره وحدت درخشان می‌گیرد.... چه راحت هر دو بیک نقطه رسیدیم.... صیانت میهن، دفاع از ایران و سرنوشت انقلاب ما را بهم پیوند میزند، می‌گویم: «پاینده باشی ایران که وحدت و یگانگی ما را توشمین میکنی» همسر استوارم مرا می‌بوسد و من او را..... کمک راننده ما را به سوار شدن میخواند با صلواتی به پیامبر بزرگ و سه صلوات بر رهبر انقلاب اتوبوس از جا میکند. باز یار جایش را به استوار داده است و من او گرم گفتگویم..... اهواز از دور پیدا می‌شود، همسر من استوار است، درجه دار زهری و درجه سه سوسنگرد می‌چنگد می‌گوید آنجا بیدار شوم بروم و اگر..... اگر شنیدم که شهید شده برایش فاتحهای بخوانم در پاسخش می‌گویم:

سختت با هم سرشاخ می‌شویم..... دو ساعت است بحث میکنیم زبان هر دوی ما خشم است به یکباره ستاره وحدت درخشان می‌گیرد.... چه راحت هر دو بیک نقطه رسیدیم.... صیانت میهن، دفاع از ایران و سرنوشت انقلاب ما را بهم پیوند میزند، می‌گویم: «پاینده باشی ایران که وحدت و یگانگی ما را توشمین میکنی» همسر استوارم مرا می‌بوسد و من او را..... کمک راننده ما را به سوار شدن میخواند با صلواتی به پیامبر بزرگ و سه صلوات بر رهبر انقلاب اتوبوس از جا میکند. باز یار جایش را به استوار داده است و من او گرم گفتگویم..... اهواز از دور پیدا می‌شود، همسر من استوار است، درجه دار زهری و درجه سه سوسنگرد می‌چنگد می‌گوید آنجا بیدار شوم بروم و اگر..... اگر شنیدم که شهید شده برایش فاتحهای بخوانم در پاسخش می‌گویم:

سختت با هم سرشاخ می‌شویم..... دو ساعت است بحث میکنیم زبان هر دوی ما خشم است به یکباره ستاره وحدت درخشان می‌گیرد.... چه راحت هر دو بیک نقطه رسیدیم.... صیانت میهن، دفاع از ایران و سرنوشت انقلاب ما را بهم پیوند میزند، می‌گویم: «پاینده باشی ایران که وحدت و یگانگی ما را توشمین میکنی» همسر استوارم مرا می‌بوسد و من او را..... کمک راننده ما را به سوار شدن میخواند با صلواتی به پیامبر بزرگ و سه صلوات بر رهبر انقلاب اتوبوس از جا میکند. باز یار جایش را به استوار داده است و من او گرم گفتگویم..... اهواز از دور پیدا می‌شود، همسر من استوار است، درجه دار زهری و درجه سه سوسنگرد می‌چنگد می‌گوید آنجا بیدار شوم بروم و اگر..... اگر شنیدم که شهید شده برایش فاتحهای بخوانم در پاسخش می‌گویم:

سختت با هم سرشاخ می‌شویم..... دو ساعت است بحث میکنیم زبان هر دوی ما خشم است به یکباره ستاره وحدت درخشان می‌گیرد.... چه راحت هر دو بیک نقطه رسیدیم.... صیانت میهن، دفاع از ایران و سرنوشت انقلاب ما را بهم پیوند میزند، می‌گویم: «پاینده باشی ایران که وحدت و یگانگی ما را توشمین میکنی» همسر استوارم مرا می‌بوسد و من او را..... کمک راننده ما را به سوار شدن میخواند با صلواتی به پیامبر بزرگ و سه صلوات بر رهبر انقلاب اتوبوس از جا میکند. باز یار جایش را به استوار داده است و من او گرم گفتگویم..... اهواز از دور پیدا می‌شود، همسر من استوار است، درجه دار زهری و درجه سه سوسنگرد می‌چنگد می‌گوید آنجا بیدار شوم بروم و اگر..... اگر شنیدم که شهید شده برایش فاتحهای بخوانم در پاسخش می‌گویم:

نبود حاکمیت قانون

انحصار گران خشک سر، ایران را به آشوب کشانده اند. هیچ فرد یا گروهی قیام مردم نیست

روزهاست که دامنه تشنج روبه گسترش نهاده و به شیوه‌های گوناگون شهرهای بزرگ و کوچک میهن میدان بر خوردهای خونین و مرگ آفرین شده است.

زندگی و ایمنی مردمی که بر اثر نبود حاکمیت قانون ناگزیر به تحمل تلخکامی‌های بسیار شده‌اند باز در خوردهای خیابانی به سختی تهدید می‌کند!

اینجا همه پی آمدهای زشت تلاش بردوامی است که گروهی انحصار گران برای ادامه اقتدار خویش بگونه‌ی تنها گروه تسلط یافته بر جامعه انجام می‌دهند.

در این دو هفته دست کم در شهرهای تهران، کرمانشاه، آمل قائم شهر، اورمیه، و شهرکرد، اصفهان، بابل، بایلسر و گرگان زدو خوردهای خونین پدید آمده است و شمار بسیاری از مردم زخمی و حتی عده‌ای کشته شده‌اند.

در شرایطی که «نبرد میهنی» سرنوشت ساز ایران و انقلاب گردیده و نگرانی مردم از بدرازا کشیدن آن روز به روز فزونی می‌گیرد، پیش رانده شدگان دوران سازندگی انقلاب بی‌محابا در سر کوب اندیشه‌ها و دامن زدن به تشنج‌ها می‌تازند.

انحصار گران در توجیه رفتارهای زشت و غیر قانونی خویش در شکستن مرز آزادی‌های فردی و اجتماعی و از میان برداشتن نظام اخلاقی از هیچ دروغزنی ابداندارند، بی‌آنکه دریابند یکی از اصلی‌ترین شعارهای انقلاب «آزادی» بود و به آسانی دوباره به بند کشیده نخواهد شد در ادامه این روند، انحصار گران تمامی هشدارها را نادیده گرفتند و فرصت‌ها را یکی پس از دیگری از دست دادند.

نامه آرمان ملت در شماره ششم به تاریخ شانزدهم اردیبهشت ۱۳۵۸ به دنبال درگیری «روز جهانی کارگر» و جماعت کشی و خونریزی چنین نوشت «معلوم نیست در این کشور آزادی وجود دارد یا خیر؟ حزبها و سازمانهای سیاسی حق فعالیت متساوی دارند یا نه؟ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که خونیهای شهیدان انقلاب است آیا ارزش عملی دارد یا بسان قانون اساسی مشروطه فقط «زینت الحکومه» است؟!

معلوم نیست وزارت کشور بطور رسمی اجازه گرد هم آیی به گروههای سیاسی داده است یا خیر؟! اگر گروهها مجازند در حد قانون فعالیت داشته باشند، چرا چماقداران مرتبط با کانونهای انحصار طلبی مانع فعالیت آنها میشوند و چرا مقامات انتظامی واکنش شدید نشان نمیدهند؟! اگر گروههای سیاسی غیر «حزب معلوم» حق حیات سیاسی ندارند، اگر قانون اساسی برای انحصار گران محترم نیست، چرا وزارت کشور که بر مکانیسم کار، آگاه است به این گروهها حق تظاهر میدهد و در نتیجه اغتشاش برپا میدارد!!

و در پایان این نوشتار چنین

نتیجه‌گیری شد «در برابر این آشفتگی‌ها فقط یک راه وجود دارد و آن شرکت دادن همه مردم و همه گرایش‌ها و همه عقیده‌ها و به زبان روشنتر همه انقلاب کنندگان در کار سازندگی ایران است!!»

و در شماره هفتم نامه آرمان ملت به تاریخ بیست و سوم اردیبهشت ۱۳۵۹ پیرامون روند انحصارگری چنین نوشته آمد «انحصار طلبان در گوشه و کنار کشور با حمله به حزبها و سازمانهای سیاسی و تهاجم به میتینگ‌ها و راهپیمائی‌ها، با سلاح‌های سرد و گرم که بیشتر به ضرب و جرح و حتی قتل می‌انجامد وضعی را به وجود می‌آورند که حقوق و آزادیهای اساسی مردم که مطابق اصول ۲۳ و ۲۴ و ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی محترم شمرده شده، سخت به مخاطره افتاده است!!»

«حزب ملت ایران چون اعتقاد دارد که در شرایط کنونی کشور، همه حزبها و سازمانهای سیاسی جهت برقراری نظم و آرامش وظیفه بزرگی را برعهده دارند، از انحصار طلبان و اخلاص گران می‌خواهد که گماشتگان خود را از دست زدن به چنین زشتکاریها بر حذر دارند و گرنه در انتظار پی آمدهای وخیم این نوع خرابکاریها باشند!!»

شماره دوازدهم نامه آرمان ملت به تاریخ بیست و هفتم خرداد زیر نام «حمله به گردهم آیی کرداری ضد انقلابی است» به دنبال هجوم به گردهم آیی سازمان مجاهدین خلق در امجدیه چنین نوشت «در این هنگامه سرنوشت‌ساز باید همه زنان و مردان بیدار دل میهن را به مبارزه‌ای سرسختانه و پیگیر علیه هر نوع قانون شکنی و یکه تازی فرا خوانده و از همه حزبها و سازمانهای سیاسی خواست که هر گونه تجاوز به دیگری را تجاوز به خود تلقی کنند و در نگهداشت و گسترش آزادیهای فردی و اجتماعی، این ره‌آورد بزرگ انقلاب، با همه توان بکوشند.»

در شماره بیست و چهارم نامه آرمان ملت به تاریخ بیست و پنجم شهریور ماه ۱۳۵۹ در اعتراض به ویرانگری‌های گروه‌های حمله چنین نوشته شد «ادامه‌ی تلاش‌های زیان‌آور این گروهها، نوعی هجوم بر نظم سیاسی کشور و نوعی اتهام بر قوه قضائیه و در حقیقت پرونده‌سازی علیه انقلاب اسلامی ملت ایران است که تنها دشمنان کشور از آن سود می‌برند.»

در شماره سی و پنجم نامه آرمان ملت به دنبال حمله به آموزشگاهها چنین آمد «چرا باتمامی گفتارها و رفتارها مردم را به یاد ساواک و ساواکی‌ها می‌اندازید؟ چرا به جای استفاده از تهدید و فشار و دروغ به یک بررسی خردگرایانه دست نمی‌زنند و علت اصلی واکنش‌ها را در نمی‌یابید؟! هشدارها هر چند خالی از غرض و بددور از خود محوری، کمترین اثری بر روند انحصار گران ننمود

وزشتکاری‌ها با بهره‌گیری از شگردهای چندش‌آور آریامهری، شدت گرفت.

بخوبی پیداست در چنین هنگامه‌هایی مردم با عامل‌های سرکوبی خویش به پیگار برمی‌خیزند و کشور صحنه‌ی برخورد‌های دشمن شادکن خواهد گردید. زیرا جاذبه‌ی آزادی با به بند کشیدن آن فزونی می‌یابد.

جامعه‌ای که سر از انقلاب بر آورد و در کوره‌ی گداخته‌ی آن آبدیده شد و برای کوشش و جهش و فداکاری آمادگی کامل یافت.

همه‌ی چهره‌ها پر از مهر، پاک، آشنا و فداکار، هیچ بیگانه‌ای نمی‌شناختی، هر که بود آشنا بود نزدیک و وابسته و از خود گذشته بود. اخلاقی انسانی بر ذهن‌ها نشسته و سواست آبرو و حیثیت بر زندگی سایه افکنده بود.

دریغ از آن جامعه همبسته و همگون که داشتیم، نفرین به نو رسیدگانی که قدر آن یگانگی را نشناختند. چنان جامعه‌ای با چنان ویژگی‌هایی که می‌توانست نیرویی عظیم برای ساختن و پرداختن و نمونه شدن گردد، دریغ و صد دریغ آنها که باید یار شاطر مردم باشند، بار خاطرشان شدند و چنان رنگ و بوی قدرت دامنشان از دست داد که همه‌ی ادعاه از یادشان ببرد و در جایگاه دولت بجای آنکه هستی خویش را نشأت یافته از جامعه بشناسند و خود بگونه‌ی نماد توانائیهای آن در آیند، جامعه را با یک‌تازها و انحصارگری‌ها بصورت زائده‌ای، بازپچی خود ساختند.

بدینسان دولت و دولتیان به دنبال پندارهای خود روان شدند و جامعه را از رویاهای خویش دور کردند.

چنین مردمی با پشتوانه‌ی شهادت‌ها و شکنجه‌ها و زندانها روشن بود که حتی برغم وجود جنگ، حضور دشمن پلید در خانه خویش و صدای رگسبار گلوله، برانگیخته خواهند شد و در برابر تجاوز گران صف خواهند کشید.

سنگینی زنجیر خود کامگی از سر خرد و ناگزیری، زجر کشیدگان را با هم یکی می‌کند. در شرایطی اینسان، که از سوی «نبرد میهنی» اوج می‌گیرد و پیروزی‌های نسبی رزمنده‌ی جوان را در سنگر، روحیه می‌بخشد و به جلو می‌راند و از سوی درگیریها به کشتار و زخمی شدن بسیاران و پریشیدگی اجتماعی می‌انجامد، چه فرجامی در پیش روست؟!

اگر دولتمردان بسکلی از جامعه و نیازهای آن بریده‌اند و خود را نیرویی جدا از آن و بی‌نیاز از آن می‌شناسند و نسبت به سرنوشت ایران و انقلاب و حتی «اسلام» که ادعای باورش را دارند تا این حد بی‌اعتنا نیستند و به بهای نابودی همه‌ی اینها حفظ کرسی‌های قدرت و اتومبیل‌های ضد گلوله برایشان

ارزشمند است، هیچ پایانی جز با سر به زمین گرم فرو خوردن در انتظارشان نخواهد بود.

اما اگر ذرهای به این سرزمین که گوشت و استخوانشان را پرورده و به باورهای دینی که به بهانه‌ی آن مسزلت می‌افتانند دلبستگی ند باید هم اینک خودسری و یکه‌زنی و تجاوز به حقوق اساسی ملت را به کناری نهند. آنها اگر باور دارند که خفقان برای حفظ تعادل حکومتشان ضرورت است، یکبار به حافظه‌ی تاریخی خود رجوع نمایند تا بر آنها آشکار گردد همانگونه که در نظام پهلوی‌ها فزونی فساد به تشدید اختناق انجامید. شدت اختناق نیز بنوبه‌ی خود به تشدید بیش از پیش فساد می‌انجامد و جامعه‌ی فاسد ماندنی نیست.

امروز هر ایرانی پاک نهاد از خود می‌پرسد که در دوران هجوم ابرقدرتها که مردم ایران ناچار از شناخت پیرامون خود و فرهنگ سیاسی و نیازهای زمان و مکان خویشند، خفه کردن بی‌امان جامعه چه علتی می‌تواند داشته باشد؟!

پاسخ به این پرسش جز این نیست که انحصار گران بخاطر حفظ موقع خویش از درک حقیقت‌های آشکار محیط ناتوانند.

انحصار گران خشک سربخاطر منافع گروه اندک خویش جامعه‌ی سربلند و یگانه‌ی ایران را به هرج و مرج می‌کشند و همبستگی ملی را به سختی آسیب می‌رسانند و برای پنهان داشتن این وضع خود را ناچار به حصر آزادیهای فردی و اجتماعی و تعطیل روزنامه‌ها و اشغال حزبها و سازمان‌های سیاسی می‌بینند و تنها به حضور دوسه روزنامه‌ی کلیشهای و یک دو حزب فرمایشی رضایت می‌دهند!!

ولی آیا ایرانی می‌تواند بدنبال انقلابی آسان خونین و برمیهنی اینسان سوخته و پس از آنهمه فداکاری و جانبازی، استقرار خفقان را بی‌دغدغه بنگرد و آرام بماند؟!

اگر تاریخ این سرزمین را تا بحال بررسی نکرده‌اید، نگاهی بر آن بر شما این حقیقت را آشکار می‌کند که ملت ایران چگونه در طول تاریخ زیر پای تهاجم کنندگان را خالی کرده و آنها را از مسند فرمانروایی بریز کشیده است!!

شما در پیشگاه ملت ایران بطور مستقیم و پاسخگو هستید و با رنگه اینهمه کشتار، اینهمه نایمنی، اینهمه آتش به زندگی ملی کشیدن‌ها بر شانه‌های شما همواره شده است؟!

گمان می‌برید تا کی میتوان به چنین وضع اسفباری ادامه داد؟ همانگونه که در شماره پانزدهم آرمان ملت آمد «دریند کشیدن آزادی تنها ثمره‌اش فقر اندیشه و اخلاق است.»

در جامعه‌ای که دچار فقر اخلاقی

در جهان ملتها

بقیه از صفحه هشتم

از سوی دیگر گزارشهایی مبنی بر اعرام سربازان پاکستانی به عربستان سعودی دریافت گردیده است.

ادامه نبرد چریکی در افغانستان

هفته گذشته در جریان یک درگیری شدید میان مبارزان افغان و نیروهای روسی در ناحیه «خلیج» واقع در استان «هلمند»، بیست و هفت تانک، یک خودرو و پنج کامیون نیروهای روسی منهدم و بیش از صد سرباز روسی به هلاکت رسیدند.

همچنین در این درگیری یک دستگاه مخابراتی و مقداری تجهیزات نظامی دیگر به دست مبارزان افغان افتاده است.

از سوی دیگر در جریان زد و خوردهای شدیدی که در دهکده‌های «گیلاخیل» و «مولانیان» در دو کیلومتری کابل روی داد، هفت کارشناس نظامی روسی به هلاکت رسیدند.

پیشنهاد کلیسای کاتولیک السالوادور

اسقف «ریوراداماس» سخنگوی کلیسای کاتولیک «سان سالوادور» پایتخت السالوادور اعلام کرد در حال حاضر ارتش این کشور به جای دولت قدرت را دست دارد.

اسقف سان سالوادور همچنین خواستار کنترل عملکردهای غیر قانونی ارتش توسط دولت السالوادور گردید.

اسقف ریوراداماس گفت: کلیسا مایل است به عنوان یک میانجی میان دولت و چریکهای السالوادور وارد عمل شود.

از ابتدای سال نو مسیحی تاکنون بیش از هجده هزار تن در اثر ناآرامیهای سیاسی این کشور جان باختند.

تظاهر جوانان چینی در شانگهای

صدها تن از جوانان شهر شانگهای که دوران انقلاب فرهنگی به ناحیه‌های روستائی چین فرستاده شده بودند، در شانگهای دست به تظاهر زدند.

از سوی دیگر بر پایه گزارشهای رسیده هزاران جوان که به مناسبت تعطیلات سال نو چینی از دهکده‌ها به شانگهای آمده‌اند از بازگشت به محل کار خود سرباز می‌زنند.

اعتصاب کارگران معدن در شیلی

حدود ده هزار تن از کارگران معدن مس «آل تنی انته» واقع در شیلی از روز سه‌شنبه گذشته دست به اعتصاب گسترده‌ای زدند و خواهان افزایش هجده درصد به دستمزد خود شدند معدن یاد شده بزرگترین معدن مس جهان می‌باشد و در یکصد و پنجاه کیلومتری جنوب شرقی پایتخت شیلی قرار دارد.

تظاهر بر علیه ساختن سلاحهای اتمی

بر پایه گزارشهای رسیده از آمریکا، در ایالت «دنور» بیش از پنج هزار تن به رهبری اسقف کاتولیک این ایالت در نزدیکی یک کارخانه اتمی به راهپیمایی پرداختند. این کارخانه تنها محل تولید کننده «پلوتونیوم» لازم برای سلاحهای اتمی ارتش آمریکا می‌باشد.

از سوی دیگر در ایالت «کالیفرنیا» دوازده گروه تظاهر کننده در برابر کارخانه «راکول» که سازنده موشکهای اتمی می‌باشد، دست به تظاهر زده و مسابقه اتمی را محکوم نمودند.

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیر سلیمان عظیمی

زیر نظر شورای نویسندگان

حیابان سپهدقری حیابان سیند شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷ شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی شماره ۳

صندوق پستی ۱۱۵۷-۳۱۴

اسلامی آمده است اعتراض مینماید و چاره‌ای جز این نمی‌بیند که روند انحصارگری پایان پذیرد و بهمه‌ی حزبها و سازمان‌های سیاسی فرصت کوشش‌های اجتماعی دهند و روزنامه‌ها را از قید سانسور برهانند تا در حدود قانون به اظهار نظرهای خود و انتقاد بپردازند تا زمینه و شرایط لازم برای رشد آزاد استعدادها و شخصیت‌های انسانی فراهم گردد و مردم به این نتیجه‌ی دلخواه برسند که خود حاکم بر سرنوشت خویشند و هیچ فرد یا گروهی قیام زندگی اجتماعی آنها

شده و فضیلت‌ها از آن رخت بر بسته باشد «ثبات» و «حاکمیت» واژه‌های بی‌مفهومی است. انحصار گران که با حصر آزادیهای فردی و اجتماعی و به بند کشیدن اندیشه‌ها رو در روی مردم قرار گرفته و به نیروی قهر و خشم و تهدید و مرگ توسل جسته‌اند، مسوولیت خطر بزرگی که استقلال ایران را تهدید می‌کند، برعهده می‌گیرند و از هم اکنون در دادگاه تاریخ محکوم هستند.

حزب ملت ایران بار دیگر به پایمال کردن حقوق مردم که روشنی در قانون اسای جمهوری

نیست!

گردان کرد، حماسه آفرین



شیخ محمد خالد بارزانی



ادریس بارزانی



دکتر سعید بارزانی

ماز ایران نه جدا بوده و نه میتوانیم جدا باشیم

ما پرندهای در قفس طلائی هستیم

اگر تاریخ ایران زمین را با دقت ورق بزنیم، در میان برگهای زرین آن بارها و بارها به قوم سخت کوش و دلیری بنام قوم کرد برخورد می‌نمائیم که قرن‌ها پاسدار مرزهای میهنمان بوده‌اند.

دهها قرن پیش «چیروس» سردار یونانی که بخاک ایران لشکر کشی کرده بود نزد «گزنفون» مورخ یونانی چنین شکوه می‌آورد:

«... کردها یا این قوم کوه‌نشین برای ما به اندازه مهمی دیگر قوای ایران تولید اشکال و مزاحمت کرده‌اند...»

واکنش سال‌ها است، این مزاحمت تکرار شده است، منتهی برای رژیم نژاد گرای بعث عراق.

باری... بر سر آن بودیم که با تنی چند از سران حزب دمکرات کردستان عراق که سال‌ها است، بخاطر ستمی که بر آنان رفته با حکومت‌های عراق در نبرد بوده و هستند و بتازگی از صحنه جنگهای چریکی باز گشته‌اند گفت و شنودی داشته باشیم. تا این که با قرار قبلی به دیدارشان رفتیم. با همان صفای همیشگی به استقبالمان آمدند گرد هم نشستیم و از هر دری سخن‌ها رفت. در این گفتگو و شنود شیخ محمد خالد بارزانی... ادریس بارزانی... دکتر سعید بارزانی شرکت داشتند، امید که مورد توجه قرار گیرد.

مسلح ما از بین رفت، ولی بعد از یکسال چون ظلم یعنی‌ها ادامه داشت، کم‌کم — شروع بجنگ‌های پارتیزانی کردیم و در حال حاضر در حدود پنجهزار فرد مسلح در خاک عراق داریم که بارزیم یعنی‌ها در جنگ هستند این نیروی انسانی را، چنانچه تسلیحات و امکانات مادی لازم را داشته باشیم، میتوان به ده تا پانزده هزار برسانیم.

آرمان ملت- آیا درزمینهی تسلیحات جنگی و امکانات مادی بامسئولین کشور به مذاکره نشستهاید؟

ادریس- تماس‌های زیادی گرفته شده. البته بما کمک هم شده، ولی نه به آن مقداری که ما نیاز داریم، اما چه بهتر درباره کمک‌هایی که شده تشکر نمائیم.

آرمان ملت- در این جنگ چه هدفهایی را دنبال می‌کنید؟

ادریس- هدف ما از این جنگ سرنگون کردن حکومت بعث

عراق است و پس از آن با لطف خدای بزرگ سران داریم که با همکاری و همیاری مردم آزاده عراق بتوانیم یک رژیمی که مورد قبول همه باشد، بر سر کار آوریم. تا شاید این ظلم طولانی را از سر کردهای عراق برداریم.

آرمان ملت- آیا کردهای عراق تنها مشکل سیاسی دارند، یا این که در زمینه‌های اقتصادی هم مشکلاتی دارند؟

ادریس- مشکل ما بیشتر مشکل سیاسی است. زیرا بیشتر از لحاظ سیاسی بر روی ما معامله

بایستی به پاسگاه مراجعه کنند و مواد خوراکی یک روزه را که از خودشان بود، دریافت کنند، غروب که میشد هیچ کس حق نداشت، در منزلش، حتی یک شمع روشن کنند، ظلم آنان در حدی بود که قابل بیان نیست.

آرمان ملت- در حال حاضر که شما با حکومت بعث عراق در جنگ هستید، ممکن است، درزمینهی فعالیت‌های جنگی، خصوصاً نیروی انسانی و وسایل رزمی توضیحاتی بدهید؟

شیخ محمد خالد- بعد از توافق الجزیره، بیشتر نیروهای

آرمان ملت: در بالا اشاره نمودید که مجبور شدیم به ایران پناهنده شدیم. در حالی که از نظر ما، کردها یکی از تیره‌های پاک و اصیل ایرانی هستند.

شیخ محمد خالد- در پیشگاه ملت ایران ما خود را هرگز بیگانه به حساب نمی‌آوریم، ولی از نظر این که رژیم گذشته، باصدام به آن توافق رسید، و ما را در این میان فدا کرد، آن هم به این شکل که زادگاه خود را ترک کنیم، این جمله را گفتیم تا که مجبور شدیم به ایران پناهنده شویم.

آرمان ملت- نکته‌ای که در زندگینامه شما نظرم را جلب کرد، این است که از هفت سالگی به مبارزه کمر بستید، و هنوز هم که هنوز است، باوجود آنکه روزگاری بر شما رفته، این مبارزه را ادامه میدید، بهتر نیست که روی سخن را به هدف‌های این مبارزه برگردانیم؟

شیخ محمد خالد- این همه در بدریها و رنجها و زندانها و تبعیدها، که من و دیگران کشیدیم، تنها بخاطر ستمی است، که حکومت‌های جبار عراق به ما روا داشته و میدارند، هدف ما این بوده و هست که چون یک انسان آزاد، در سرزمین اجدادی خود زندگی کنیم و از تمام وسایل رفاهی خصوصاً از نعمت آزادی که دیگران از آن برخوردارند، برخوردار باشیم، البته آزادی در عراق فقط برای عده معدودی قابل درک است... باری، شاید کسی باور نکند که چه ظلم‌هایی بر ما روا داشته و میدارند، به عنوان مثال... تمام افراد چند دهکده کردنشین را در یک دهکده جمع میکردند و هر چه مایحتاج آنها بود، باخود می‌بردند آنگاه روزانه مردم،

می‌کنند، اما ناگفته نماند که همین مشکل سیاسی چه بسیار مشکلات اقتصادی هم برای ما همراه داشته و دارد. بعنوان مثال: در طول مرز ترکیه باعراق- مرز ایران با عراق، تانمنقه‌ی خانقین، به عمق بیست کیلومتر در داخل خاک عراق و بعضی مناطق به عمق هفتاد و پنج کیلومتر دهات ما را با خاک یکسان کرده‌اند و ساکنین این مناطق شمالی را رانده‌اند. خوب... این نقل و انتقالات، لطمه‌ی بزرگی به کشاورزی ما می‌زند، مناطق ما چون خالی از سکنه است بدون کشت مانده از آن گذشته، اکثر کردهای عراق در اردوگاه‌های مختلف زندگی

هستند که در این گونه ستم‌ها شریکند؟

ادریس: بطور کلی نمیتوانم بگویم که دیگران هم حالت مشابه ما را دارند، اما دیگران هم وضع چندان بهتری از ما ندارند. بعنوان مثال عرب‌هایی که در وسط و جنوب عراق زندگی میکنند، روزگارشان بهتر از ما نیست، ولی چون کردها را کوچ داده‌اند ما ظلم بیشتر را تحمل میکنیم، اما کشتار و زندان و شکنجه برای همه یکسان است. تنها یک اقلیت یعنی است که از تمام امکانات رفاهی برخوردارند. و گرنه اکثر مردم عراق در زیر فشار استبداد

یک کرد، قبل از اینکه خود را بشناسد، اسب و تفنگش را می‌شناسد

قرار دارند. آرمان ملت:- در گفتار شما بر سر کلمه کرد عراق بسیار تکیه میشود و این کلمه تا حدودی برایم بحث‌انگیز شده، در حالی که درست بخاطر دارم، زمانی که در دانشکده بودم، دوست کردی داشتم، یک روز که با هم به سخن نشسته بودم، در میان کلماتش جمله‌ی بسیار زیبایی بر زبان آورد، که من هنوز آنرا بخاطر دارم. و آن این بود... «تا یک کرد در جهان هست، ایران هم

میکند، چنانچه دولت بعث عراق اجازه کار به آنها داد، کار می‌کنند، و گرنه بیکار می‌مانند. از این رو کردهای تبعیدی نمی‌توانند آزادی و ابتکار عمل داشته باشند. بطور کلی وضع اقتصادی کردهای عراق بینهایت آشفته است و روز بروز هم متأسفانه آشفته‌تر می‌شود. آرمان ملت- آیا تنها کردهای عراق هستند که بار اینهمه ظلم را می‌کشند، یا قوم‌های دیگری هم

زندگینامه شیخ محمد خالد بارزانی از زبان خودش

برای دفاع از خود و مردم کرد به مبارزه برخیزد. سرانجام در یازدهم سپتامبر ۱۹۶۱ شورش کلی کردهای عراق به رهبری ملامصطفی بارزانی در عراق آغاز شد و دولت‌های بغداد یکی بعد از دیگری سرنگون گردیدند. این شورش تا یازدهم مارس ۱۹۷۰ ادامه یافت و در این سال قراردادی بین ما و دولت بعث عراق بسته شد و در چارچوب جمهوری عراق به کردستان «خودمختاری» داده شد، ولسی در آن شرطی بود که چهار سال برای تطبیق «خودمختاری» کردها با قانون اساسی وقت تعیین میکرد. بعضی‌ها از این شرط استفاده کردند و باتوطئه‌های گوناگون از اجرای قرارداد مزبور خودداری نمودند و بین کرد و عرب تبعیض‌های بسیار قائل شدند و کوشیدند عرب‌ها را در سرزمین‌های کرد اسکان دهند. حزب بعث در این چهار سال ارتش عراق را از هر لحاظ برای جنگ با کردها تجهیز نمود و در مارس ۱۹۷۴ تهاجم همه جانبه‌ی به بخش شمالی کشور آغاز کرد و ما بار دیگر مجبور به دفاع از خود شدیم... این شدیدترین جنگی بود که بین ما و دولت بعث عراق در گرفت. قیام کردها دامنه وسیعی پیدا کرد و از همه طرف به حزب دموکرات کردستان عراق پیوستند و پس از یکسال جنگ سخت، دشمن بیش از شصت هزار نفر کشته و شصت هزار نفر زخمی داشت و مهماتش به کلی تمام شده بود. آری این شکست بزرگ باعث توافق دو دولت شد و متأسفانه موافقتنامه الجزایر بین شاه خائن و صدام ظالم به امضاء رسید. پس از آن موافقتنامه اکثر کردها آواره شدند و ما هم مجبور شدیم به ایران پناهنده شویم و این پناهندگی تا امروز ادامه دارد.

سراسر زندگیم، در فراز و نشیب‌های کوچک و بزرگ گذشته، قبل از اینکه خودم را بشناسم، اسب و تفنگ را شناختم، پس از این شناخت چون دیگر برادران کرد، برای زندگی بهتر و آزادی جنگیدم. تا این که در حدود پنجاه سال پیش به زندان افتادم، پس از آزادی به «بارزان» زادگاهم برگشتم، اما اقامت من در «بارزان» چندان دوام نیافت، زیرا دولت عراق با کمک انگلیسها، دوباره جنگ را بر ما تحمیل کرد بناچار همراه پدرم شیخ احمد وعموم «لامصطفی بارزانی» به ایران آمدم، در این هنگام قاضی محمد در کردستان اعلام جمهوری نمود. چون با آنها سرسازش نداشتیم، از درگیریها کناره گرفتیم، بعد از آمدن ارتش به کردستان و اعدام قاضی محمد چون دولت باماندن کردهای عراقی در ایران مخالفت میکرد، یک دسته از ما به رهبری ملامصطفی به شوروی پناهنده شد و گروه دیگر به رهبری پدرم به عراق بازگشتند، که من هم جزو آنها بودم، وقتی به عراق رسیدیم، همگی دستگیر و در جنوب عراق به زندان افتادم و سه سال در انتظار روز اعدام بودم. در سال ۱۹۵۸ در عراق به رهبری عبدالکریم قاسم، انقلاب به وجود آمد و جبهه‌ی میهنی تشکیل شد، که در آن همه حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی شرکت کنند، در انقلاب گرد آمدند، من و پدرم «شیخ احمد بارزانی» از زندان آزاد شدیم. تا این که حکومت عبدالکریم قاسم، حزب‌ها و سازمان سیاسی را سرکوب کرد و عشایر وابسته به خود را مسلح ساخت تا در مقابل کردهای حزب دموکرات کردستان عراق در منطقه شمالی قرار گیرند. در این شرایط حزب دموکرات کردستان عراق ناچار شد

در جهان هست... آیا این طرز تفکر تنها متعلق به عده‌ای از کردها است و یا این که دیگر کردها همچنین می‌اندیشند؟ ادریس:- یقین دارم که اکثر کردها چون دوست شما بر این اندیشه‌اند، زیرا از هر نظر که بررسی کنیم، ما از هم نه جدا بوده و نه میتوانیم جدا باشیم. تاریخ و هر برگش سند زنده و گویای این واقعیت مقدس است. آرمان ملت:- در شرایط حاضر، آیا از حقوق و مزایای پناهندگی هم استفاده میکنید؟ ادریس:- ما هم چون دیگر کسانی که در ایران پناهنده هستیم، تحت حمایت دولت هستیم، عده‌ای از ما در ایران به کار مشغول هستند، البته آنهایی که کار میکنند مشکل مادی ندارند، ولی در حال حاضر ما در ایران عده‌ای معلول و بیکار داریم، که دولت در گذشته به آنها کمک میکرد، ولی متأسفانه حدود یازده ماه است که کمکی به آنها نشده از این رو آنان وضع ناراحت کننده‌ای دارند، البته در این زمینه با مسئولین امر تماسهایی گرفته‌ایم و امیدواریم بتوانیم به نتیجه مطلوب برسیم. آرمان ملت:- شما در این گفت و شنود، نسبت به دیگر دوستانی که حضور دارند، بهتر میتوانید فارسی صحبت کنید، آیا در ایران تحصیل کرده‌اید یا آن را در عراق آموخته‌اید؟ ادریس:- من در ایران تحصیل نکرده‌ام و زبان فارسی را هم بطور کلاسیک نیاموختم آنچه یاد گرفتم، تنها از طریق تماس با دیگر ایرانیان بوده و بس. آرمان ملت:- آیا فرزندان شما در عراق اجازه دارند، در مدارس زبان کوردی هم بیاموزند؟ ادریس:- بله وقتی ما در مناطق کردنشین که به رهبری ملامصطفی بارزانی اقتدار کامل داشتیم، کتابهایی به زبان کردی برای کودکان و دانش‌آموزان درست کرده بودیم، البته عربی هم در مدارس تدریس میکردند ولی بعد از توافق الجزایر دولت عراق آنرا به تدریج از بین برد. در حال حاضر تعداد کمی از زبان کردی، در مدارس تحصیل می‌کنند. آرمان ملت:- در مناطق کردنشین تنها دبستان و دبیرستان وجود دارد، یا این که دانشکده هم هست؟ ادریس:- دانشکده هم هست، در این اواخر دانشکده‌هایی در سلیمانیه ایجاد کردند، که بقیه در صفحه پنجم

رشته‌ی کشاورزی و ادب کردی دارد.

آرمان ملت: - آیا کردهای عراق دارای ادبیات تصدیق یافته‌ای هستند و آیا در بین شعرای شما سرایندگانی که شعرهای حماسی و ملی و میهنی ساخته باشد وجود دارد.

ادریس: - بله شعرای زیادی داریم که اشعارشان به چاپ رسیده، مانند شیخ احمد جزیری که فکر میکنم دیوان اشعارش در سوریه چاپ شده، همچنین عبدالرحمان ایرانی که مدت‌ها در تبعید بود ایشان هم شعرهای حماسی فراوان دارد.

آرمان ملت: - قبل از این گفت و شنود، در بین سخنها، دکتر سعید بارزانی جمله‌ای گفتند به این مضمون: که مادر این نبرد بزرگ با دولت بعث عراق یک هدف مشترک داریم، ممکن است خودشان در این زمینه توضیح بیشتری بدهند؟

ادریس: - بله مابعضی‌ها عراق و صدام را یک دشمن مشترک میدانیم و همچنین ساقط کردن آن رژیم را برای خود یک هدف مشترک به حساب می‌آوریم، مایخواهیم با برادران دیگری که در عراق هستند، در زیرسایه برادری اسلامی و عدالت اسلامی با همکاری و همیاری یکدیگر

تایک کرد در جهان هست، ایران هم در جهان هست

زندگینامه دکتر سعید بارزانی از زبان خودش

من در سال ۱۹۳۰ در بارزان متولد شدم، در آن زمان مبارزات مردم کرد به رهبری شیخ‌احمد بارزانی مسیر توفنده‌ای را می‌پیمود. از این رو بدنبال فشارهای رژیم، دستمای از پیشمرگان کرد به همراهی شیخ‌احمد ناچار شدند به ترکیه پناهنده شوند، خانواده من نیز در شمار همین پناهندگان بود. البته گروه‌های پناهنده در همان سال به عراق بازگشتند و رژیم آنانرا، از جمله خانواده مرا به جنوب عراق تبعید کرد. اما مبارزه همچنان ادامه داشت.

در سال ۱۹۳۵ بار دیگر چنان عرصه بر ما تنگ گشت که به ناچار باز به ترکیه پناهنده شدیم. در همین سال بود که پدرم در یک نبرد مسلحانه به شهادت رسید.

پس از شهادت پدرم خانواده من و دیگر پناهندگان به موطن خود بازگشتیم، تا اینکه در سال ۱۹۴۳ قیام کردها شکل نوینی به خود گرفت، دست‌دسته مردان جنگ‌آور به «بارزان» می‌رفتند و در آنجا به نیروهای مسلح می‌پیوستند، من نیز در همان سال یعنی در سیزده سالگی به رزم‌آوران پیوستم، رهبری جنبش کرد در آن زمان بدست «ملا مصطفی بارزانی» بود، دوره نوین مبارزه مسلحانه از سال ۱۹۴۵ آغاز شد. در

این سال نیروهای پیشمرگ، از جمله من زیر رهبری ملا مصطفی بارزانی و شیخ احمد بارزانی به ایران آمدیم. اما بدنبال شکست، شورش مه‌آباد، در سال ۱۹۴۷ باز به عراق بازگشتیم اما در عراق هم شرایط مناسب نبود، از این رو باز تن به مهاجرات دادیم، اما مهاجرت ما بسیار سخت و طولانی بود.

زیرا تصمیم گرفتیم به شوروی برویم. در متن این مهاجرت، دنیائی خطر نهفته بود، ما بایستی صدها کیلومتر راه را در شرایطی طی نمائیم که ارتش ایران از یک سو و ارتش ترکیه از سوی دیگر در پی نابودی ما بودند و چون مسیر حرکت ما خط مرزی ایران و ترکیه بود، هر لحظه هجوم نیروهای، این دو کشور وجود داشت.

به این ترتیب از سال ۱۹۴۷ دوران زندگی ما در روسیه آغاز شد. تا اینکه انقلاب ۱۴ ژوئیه در عراق و سرنگونی رژیم سلطنتی به ما امکان بازگشت به عراق را داد. من در سال ۱۹۵۹ به عراق بازگشتم و در سال ۱۹۶۰ برای ادامه تحصیل دوباره به روسیه بازگشتم. تا این که در سال ۱۹۶۵ دکترای خود را در روسیه گرفتم و تا سال ۱۹۷۰ در روسیه بودم.

وقتی موفق به گرفتن خودمختاری از دولت عراق شدیم، من به مدت سه سال در دانشگاه بغداد به تدریس پرداختم. ولی به دنبال حمله‌ی نظامی مزدوران بعثی بر علیه مردم کرد، به پیشمرگان «بارزانی» پیوستم. و با سرکوب شدن خونین جنبش کرد، به ایران پناهنده گردیدم. اما دشمنان ما در ایران هم ما را آسوده نمی‌گذاشتند، ساواک پیوسته مرا زیر نظر داشت و من چون تحصیل کرده روسیه بودم، کاری به من نمیدادند، زندگی بسیار سختی داشتم تا اینکه انقلاب اسلامی، رژیم شاه را سرنگون ساخت، با پیروزی انقلاب اسلامی کمک‌هایی به ما انجام گرفت. از همه مهمتر اینکه توانستیم به زادگاه خود برگردیم.

خالی است، چون منطقه را به آن شکل مصیبت‌آورد دیدیم، با وجود آنکه تعدادمان از پانصد نفر تجاوز نمی‌کرد، مانند از جان گذشتگان به جدال پرداختیم. از این رو با همین نیروی کم، خصوصاً از لحاظ تسلیحات، کاملاً دشمن را گنج و زبون کرده بودیم. در مدت یک سال ونیمی که در منطقه بودم، بیش از سی بار عملیات پارتیزانی درخشان و چشمگیر داشتیم که شرح یکایک آنها بطور کامل از این گفت و شنود خارج است.

آرمان ملت: - پس چون دشمن و هدف مشترک داریم و نیز می‌خواهیم نبرد را مشترکاً ادامه دهیم، لابد شما هم انتظاراتی از دولت ایران دارید؟ ادریس: - انتظار ما از دولت جمهوری اسلامی ایران این است که از ما حمایت بیشتری نمایند و اگر قرار است کمکی داده شود به همه یکسان کمک شود، تا همه در کنار هم بتوانیم ضربت آخر را به حکومت خود کامه عراق وارد آوریم.

آرمان ملت: - این روزها سخن از گفت‌گو و به زبانی سخن از مصالحه می‌رود نظر شما در این باره چیست؟ ادریس: - ما هنوز مطمئن نیستیم و نمیدانیم که چگونه و به چه طریق بین جمهوری اسلامی ایران و دولت بعث عراق می‌شود

امکانات بیشتر به منطقه برویم. در تاریخ ۱۹۸۰/۲/۲۲ بود که وارد بارزان شدم. در آن وقت

تنها یک اقلیت کوچک بعثی است که از تمام امکانات برخوردار است

مصالحه‌ای انجام داد. ما فکر میکنیم. هر توافقی که بین این دو رژیم صورت پذیرد. در واقع به نفع «صدام» تمام خواهد شد. زیرا اینگونه توافق‌ها راه نجاتی برای صدام از این گردابی که خود بدست خودش بوجود آورده می‌باشد... از این گذشته به فرض محال اگر توافقی هم پیش آید، ما ناچاریم باز به جنگ تا روز رهایی خود ادامه دهیم. آرمان ملت: با امید به پیروزی ادریس: متشکریم

متوجه شدم که تمام منطقه در اشغال ارتش عراق است. بمحض اینکه کوچکترین حرکتی از ما مشاهده میکردند، هلی‌کوپترهای دشمن فوراً خودشانرا به محلی که گمان تجمع و حمله میرفت، می‌رساندند، از این رو اگر می‌خواستیم، ضربهای به آنها وارد سازیم، سعی میشد این حمله در شب انجام شود. این را فراموش کردم بگویم. وقتی به «بارزان» رسیدم، متوجه شدم که زادگاه کاملاً از سکنه

را نابود سازند، از این رو باید بگویم که ما در شرایط بسیار سختی بیکار را شروع کردیم، اما از طرف دیگر آنچنان مورد استقبال برادران کرد قرار گرفتیم، که در مدت یک سال توانستیم ضربات بسیار سهمگینی بر دشمن وارد سازیم. آرمان ملت: - گویا سال گذشته هم به منطقه رفتید، آیا مأموریت داشتید؟ امکان رفتن بود؟

دکتر سعید: - قبل از انقلاب برای رفتن به زادگاه خود،

آرمان ملت: - شما در راس نخستین گروه مسلح و متشکل به مبارزه علیه رژیم بعثی پرداختید. آیا این موفقیت‌آمیز بود؟

دکتر سعید: - وقتی به آن سوی مرز رفتیم. کاملاً در محاصره دشمن بودیم، در آن موقع ارتش عراق برخلاف امروز سرگرم جنگ با ایران نبود، از این رو نیروی قابل توجهی روی ما متمرکز ساخته بود، هر روز در حدود ۵ تا ۱۰ هلیکوپتر نظامی با تجهیزات کامل بر ما یورش می‌آورد. نیروهای نظامی

بارزانی را ساکت و آرام دیدم، برای شکست این سکوت، مسیر گفت و شنود را به او کشاندم، از

هدف، از این جنگ سرنگون کردن حکومت نژادگرای بعث عراق است

دکتر سعید پرسیدم، تا اینجا که من میدانم، شما نیمی از عمر خود را در کلاسهای درس به فراگیری دانش و یا به آموزش پرداخته‌اید. آیا پس از پیروزی خیال دارید، باز به دانشکده برگردید. یا همچنان سنسگر سیاست و مبارزه را حفظ نمائید؟ دکتر سعید: - من یک حزبی هستم، این حزب است که باید مسیر حرکت آینده مرا تعیین کند.

زندگی کنیم، تنها تلاش مابخاطر رهایی از زیر بار ظلم و جور است و گر نه می‌بینید که مادر اینجا در کمال آسایش زندگی میکنیم و مکان زیبا و آرامی داریم، ولی راستش مسایرندمای در قفس طلایی هستیم، تنها آرزویمان این است که بتوانیم با امکانات وسیع دوباره مبارزه را برضد حکومت بعث عراق ادامه دهیم. آرمان ملت: - در این گفت و شنود، بیش از همه دکتر سعید

در پیشگاه ملت ایران، ما خود را هرگز بیگانه نمی‌بینیم

در خرزوک - سیروان، کانی‌رش و دیگر مناطق می‌کوشیدند تا ما

نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه هشتم
چماقداری بطور ضمنی چماقداران و متهمان اصلی را بر کرسی شاکیان مینشانند و با بر چسبهای ناشایست دیگران را در معرض تهمت و افترا قرار میدهند در صورتیکه مردم با شرکت در مراسم ملی و مذهبی و یادبود شخصیت‌های مورد علاقه و احترامشان که در رژیم گذشته امکان آنرا نداشتند، حضور خود را در صحنه استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی ایران اعلام میدارند موضوع چماقداری مطلب‌آزای نیست که در روز سالگرد درگذشت دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر ضد استبدادی و ضد استعماری و ضد استثماری ایران عنوان گردیده باشد زیرا این حمله‌های ناجوانمردانه در قیل نیز در شهرهای دیگر بعمل آمده و باوجود تذکرات مکرر گوش شنوائی برای رسیدگی نبود و دولتمردان با بی‌اعتنایی از کنار آنها گذشتند ولی جریان روز پنجشنبه ۱۴ اسفند با وجود سانسور آنچنان اهمیتی برای حزب حاکم داشت که حتی موضوع نبرد میهنی را تحت‌الشعاع قرار دادند و بهر گروه و دسته‌ای که میخواستند مارک زدند و عجباً که در این رهگذر از همان گروه فاقد ایدئولوژی اسلامی که خود موجبات سقوط دولت ملی دکتر مصدق را فراهم آوردند نامی برده نشد!

اما برای برقراری حاکمیت قانون بر مردم یکبار دیگر پیام معجزه‌گرانه امام خمینی کشور ایران را که میرفت در نتیجه تضادهای درونی دولتمردان و انحصارگران به ورطه سقوط افتد نجات داد و فرصت از دشمنان همیشگی مردم و دست‌نشانندگان بیگانه باز گرفت تا از آب گل‌آلود ماهی نگیرند.

هشدار به کسانی که خود را قیم مردم شهیدپرور ایران میدانند، آگاه و بینا باشند که هیچکدام از دستاوردهای انقلاب را حق ویژه خویش ندانند زیرا اگر در هدف‌آروش‌های خود تغییر ندهند مردم از سر تقصیراتشان نخواهند گذشت.

با امضای محفوظ از شاهرود

نامه‌ای به‌مراه فتوکپی حکمی که از سوی استاندار شاهرود برای احمد اخیسانی فرستاده شده و به علت شرکت در راهپیمائی که به پشتیبانی رئیس جمهور بوده است مورد سرزنش قرار گرفته به دفتر آرمان ملت رسیده که عین آن به چاپ میرسد.

هیئت شماره ۵۲۱۸ پورت

وزارت کشور ستاد عالی سمن

مجموعه

فقای احمد اخیسانی کارمند ذوب آهن شاهرود

با توجه به گزارش ساه پاسد اران و شهرهای شاهسرو به شورای تامین استان سمن بر اینکه جزو اهل راهپیمایی ند جمهوری اسلامی بوده اید، بدینوسیله به شما اخطار میرسد چنانچه در راهپیماییهای غیرمجاز شرکت نکنید تا به مقررات با شما رفتار خواهد شد. ج

محمد حسن آستریا استاد ارستان

گردد باز نوبت: برادر احمدزاده سرپرست شرکت مصالح نولاد ایران جهت احتضار و آسودگی میامت مدینه شرکت ذغال سنگ انور شرقی جهت احتضار و آسودگی وزارت کشور

گداپروزیهای مکتبی

رسیدن به خواسته‌های خود دست تکدی دراز نماید و اگر کسانی هستند که چنین پنداری در سر می‌پرورند، سخت در اشتباهند. ملت ایران پس از پیروزی انقلاب و چیرگی برسیاهی‌ها انتظار دارد که دولتمردان با پیشنهاد و بکار بستن برنامه‌های سنجیده همه‌ی ناسامانی‌ها را از میان بردارند.

این مردم خواهان کلیه حقوق از دست رفته و پایمال شده خود می‌باشند و هیچ بهانه‌ای را در کوتاهی‌ها نمی‌پذیرند.

چنانچه در برخوردی‌های گذشته مردم با این شیوه‌های ظاهر فریب نیز دقت شود بخوبی روشن میگردد، هیچگاه تحفه‌های حکومت پیشین که گاه و بیگاه به منظورهای خاصی داده میشد اثری در تصمیم‌گیری آنان باقی نگذارد و همچنان بر سر خواسته‌های خود استوار ایستادند.

اگر دگر باره تاریخ تکرار گردد ودولتمردان مکتبی! نیز به منظور خاصی هدیه‌هایی به مردم عرضه دارند وضع را دگرگون نخواهد کرد وهمگان اصرار می‌ورزند تا کار بدستان دوران سازندگی انقلاب به ظاهر خود از میان توده‌ها برخاسته‌اند و بحق بایستی از نیازها شناخت کافی داشته باشند.

بی‌درنگ به جبران فرصتهای بر باد رفته، برخیزند. باکمال تأسف بتازگی ازسوی نخست وزیر تصمیمی اعلام گردید که بی‌شبهت به هدیه دادن‌های گذشته نمی‌باشد و اظهار شد روستائینیکه بسن شصت سالگی یابیشتر رسیده‌اند ازدولت ماهانه مبلغ سیصد تومان به عنوان کمک دریافت خواهند داشت.

البته روشن نگردید آیابهر فردی که درروستا زندگی میکند وازشصت سال بسالا داشته باشد ماهیانه سیصدتومان بطور نقدی می‌پردازند ویساین پرداخت بصورت دیگری است.

اتخاذ چنین تصمیم‌ها از نارسائی‌های روستاهای ایران نمی‌گاهد و به حساب هدیه‌های سیاسی از طرف نظام حاکم گذارده میشود و گرنه نیازمندی‌های روستائیان سالمند با پرداخت چنین مبلغهایی برآورده نخواهد شد و انجام اینگونه کارها به مثابه ریختن قطره آبی بر روی آهن گداخته خواهد بود.

همه نیک میدانند در سراسر کشور در حدود شصت هزار دهکده ویران شده وجود دارد که بیشتر از سکنه هم خالی شده و فاقد هر گونه وسیله رفاهی میباشد و وضع آنها با کاربرد چنین سیاستها و بخشش‌های نادرست اصلاح نشده و آب رفته بجوی باز نمیگردد.

بخش عمده‌ای از روستائیان در اثر فشار زندگی و تنگدستی به حاشیه شهرهای بزرگ و کوچک کشانده شده و به انسانهای مصرف کننده تبدیل گردیده‌اند. روستائیان باقیمانده در روستاها هم بیشتر سالمندان میباشد که پیوند با زادگاه و به زندگی آزاد روستائی مانع کوچ آنان بشهرها شده و همان‌ها هستند که اندک فرآورده‌های کشاورزی را نیز به دست توانای

سازنده میبیرداختند و ناتوانی خود را در سازمان دهی بدینگونه نمی‌پوشاندند.

چنانچه نظر داشتند که سالمندان از این مبلغ استفاده نمایند، شایسته بود در یک یا چند مورد زمینه استفاده از تأمین اجتماعی را برای آنها مهیا و فراهم میکردند و با این بودجه دست کم میتوانستند برای برقراری نوعی بازنشستگی اقدامهای بنیادی بعمل آورند و یا برای آبادانی روستاها و با ایجاد شبکه‌های راههای روستائی یا تأمین حداقل بهداشت در شان یک انسان برای روستائیان، برنامه ریزی نمایند، زیرا در هیچ گوشه‌ای از جهان دولتها از توزیع پول در میان مردم بدون انجام کار و یا خدمتی از طرف آنان بهرمانی نگرفته‌اند که سرمشق دولتمردان کنونی قرار گیرد.

بعضی روستائیان با پنجاه سال و یا کمی بیشتر و کم به علت‌های خاص نیروی خود را از دست میدهند و قادر به کار نمی‌باشند، و ایجاد تبعیض بین چنین کسان نیازمند با سالمندان و مرز سنی بوجود آوردن به یقین آرامش نسبی روستا را نیز از بین میبرد و آشوب پدید می‌آورد.

با این عمل در برابر خلاقیت روستائی سدی ایجاد گردیده و اتکاء به نفس که عامل تمام کوششهای خلاقه آنها است به تزلزل خواهد افتاد و به یقین خود روستائیان نیز ترجیح خواهند داد به جای توزیع پول، برایشان برنامه‌های عمرانی و رفاهی اجرا گردد.

همانطور که همه میدانند روستائیان کوچ کرده به شهرهای بزرگ و کوچک بی‌شک از این برش سنی نبوده و دادن چنین مبلغی دیگر عامل و انگیزه بازگشت آنان به زادگاه نخواهد بود و این نیروها را باید با ایجاد انگیزه‌های دیگری به سطح روستا باز گرداند.

روستائیان کوچ کرده همه در پی کسب درآمد بیشتر برای تأمین حداقل زندگی خود هستند و اگر روستائی بتواند با درآمدی مناسب زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین نماید و هیچگاه زندگی روستائی را بر زندگی شهری ترجیح نمیدهد. اگر روستائی اطمینان داشت که دولت برایش حداقل رفاه را تأمین می‌نماید و در اثر سیاست نادرست دست بسته تحویل سلف‌خرا و دلالتا نمی‌شود و میتواند دسترنج خود را در نزدیکترین بازارهای فروش در اختیار مصرف کننده و تعاونیها قرار دهد و امکان ترابری از سطح روستا به بازارهای فروش فراهم میباشد از حاشیه‌نشینی شهرها برای گذران یک زندگی بیمارگونه چشم می‌پوشید و در رفتن به روستا درنگ نمی‌نمود. ولی همانطور که گذشت به علت عدم شناخت بافت جامعه روستائی تصمیمهایی اتخاذ میگردد که همه چیز را در بطن خود دارا میباشد جز کمک واقعی به روستائیان.

شایسته است با مبلغی که در نظر گرفته‌اند بکوشند در حل یک یا چند دشواری بنیادی روستائیان بخصوص پیرامون تأمین اجتماعی حرکتی سازنده انجام دهند و از توزیع پول خودداری و صادق‌ترین انسانها را به تکدی عادت ندهند.

از انحصار گری قاتلباهی

عصره رابر گلزار دستاوردهای انقلاب و پیش از همه و بیش از همه، جوانه نوری آزادی تنگ میسازد.

هرزه گیاه انحصار گری، چون هر گیاه دیگری، تنها در آب و هوای ویژه‌ای است که توان زندگی و بالندگی می‌یابد، نمونه ایران پس از انقلاب، چگونگی این آب و هوای اجزایی نشان میدهد. سالهای طولانی اختناق، ملت را در چنان منگنای قرار داد که برای راهی هیچ راهی جز انجام یک انقلاب حماسه‌آفرین و قهرمانانه در پیش روی آن نبود، ولی بواسطه نداشتن هیچ روزنی به بیرون از این زندان بزرگ، از دریافت چگونگی نسیم آزادی که می‌بایست جایگزین این هوای سربی گردد ناتوان مانده بود.

در چنین وضعی بود که سپاه انحصار گران به میدان آمد، با بهره‌گیری از باورهای ژرف و ساده مردم، خود را در پیشاپیش آنها جای داد و سکان انقلاب را بدست گرفت.

اما، مهار کردن انقلاب و انداختن آن در کال نال دلخواه، به نیرویی بیش از آنچه انحصار گران داشتند نیازمند بود، از اینرو، دست به سوی همه کسانی که آنان را در نین به هدفشان کمک دهند، دراز کردند و این دست خیلی زود در دستهای آلوده خیل انبوه فرصت طلبان، ناآشنایان با انقلاب و حتی ضدانقلابی‌ها- جای گرفت و بسادگی شتاب واپسگرایی را دوچندان ساخت.

نامه آرمان ملت در شماره ۳۸ تاریخ ۱۶ دیماه ۱۳۵۹ در این باره نوشت «... گماردن کاربدستان ناآگاه و ناتوان در سطحهای گوناگون به کارهای گران، روند طبیعی انقلاب را دچار خدشه ساخته، بطوریکه برعکس همه انقلابها پس از دوسال، هر چه جامعه بیشتر تلاش میکند و هر چه زمان میگردد، گویی «ضدانقلاب» قوی‌تر میگردد و «غیرانقلابی» بیشتر از انقلاب روی گردان میشود و «انقلابی» را گرد ناملیدی و اندوه بیشتر بر چهره می‌نشیند.»

روند بیگانگی ملت از کاربدستان انحصار گر رفته رفته، تأثیر خود را در شیوه کار و برخورد آنها نشان می‌دهد، اگر تادیروز عوامفریبی و چماق به همراه یکدیگر هسان بکار میرفت، اینک برای جبران کاهش کاربری سلاح نخستین- عوامفریبی- را بر بار سلاح دوم- چماق- افزوده و «ز-۳» را به میدان آورده‌اند.

انحصار گران بدنال از دست دادن پایگاههای مردمی، برای برجای ماندن خویش، دست در دست خون چکان بیگانه می‌گذارند، چه «باسرنیزه» هر کاری می‌توان کرد، مگر اینکه بتوان روی آن نشست.» از اینرو، آنانکه هدف خود را بدست آوردن و نگه‌داشتن قدرت- بهر قیمت- قرار داده‌اند، در روند کار خود به رسن واپستگی به بیگانه چنگ می‌زنند و سرانجام استقلال را نیز رهسپار همان مسلخی می‌کنند که بیش از آن آزادی را روانه ساخته‌اند.

این آزمون برخاسته از تاریخ در شماره پنجاهم نامه آرمان ملت به تاریخ بیست و پنجم فروردین ماه نوشته شد «ارتش ایران توانائیهایی بس شگرف و خیره کننده‌ای در خود نهفته دارد که باید این توانائیها را یافت و پرورش داد و فرصت جلوه‌گر شدن آنها را بی‌دغدغه از تکرار جفاکاریهای گذشته فراهم ساخت.»

و در شماره پنجاه و یکم نامه آرمان ملت به تاریخ یکم اردیبهشت ماه آمده بود «اکنون دیگر ضرورت‌های بزرگ تاریخی حکم میکند در روحیه دست اندر کاران کشور وسامان دهندگان بر جنگ دگرگونی اساسی پدید آید و زمینه آن فراهم گردد که نیروی مردم با همه گستردگی و شکوه خویش به میدان جنگ فرا خوانده شود.»

پیروزیهای درخشان چند روز گذشته ارتش ایران در جبهه‌های جنگ این امید را در دلها برافروخته که زمان آن فرا رسیده است تا با جنبشی همگانی، ننگ اشغال بخشهایی از خاک ایرانرا زدود و سپاهیان درمانده عراق را فراری داد و این جنگ فرسایشی را که دیر پائیدن آن، مصیبتها خواهد آفرید با پیروزی کامل به پایان رساند.

گرچه انحصار گر خود را «فرزند ملت» بنامد اما به راستی، خویش را از پدر ملت هم چیزی بالاتر می‌داند.

این فرزندی است که پیوسته نگران کجروی «پدر» است از واهمه اینکه مبادا به بیراهه برود، او را از حرکت باز میدارد و برای کوتاهی نکردن در کاری چنین پراهمیت دست و نیز دهان او را سفت می‌بندد و همزمان به روی دشمن بیگانه لبخند میزند.

این فرزند «عجیب الخلقه»- و به سخن رساتر «ناقص الخلقه»- ای است که از هیچ آندگی با پدر خود برخوردار نمیباشد.

ملت از همان نخستین روزهای حاکمیت انحصار گران، بیگانگی خود را با آنها، به تجربه و اندک اندک دریافته و امید بسیاری را از دست داده و بیش از پیش بدبین گردیده است.

برای دریافت این تجربه تلخ، چه بهای سنگینی پرداخته و چه بسیار لحظه‌های ارزشمندی که کمتر در زندگی یک ملت پیش می‌آید، اینک از دست رفته است.

اما هنوز هم با امید و راستین، جایگاه فراخی برای تکاپو باقی مانده است که باید در آن به جولان آمد.

پیروزیهای درخشان ارتش

دیگر ضرورت‌های بزرگ تاریخی حکم میکند در روحیه دست اندر کاران کشور وسامان دهندگان بر جنگ دگرگونی اساسی پدید آید و زمینه آن فراهم گردد که نیروی مردم با همه گستردگی و شکوه خویش به میدان جنگ فرا خوانده شود.»

پیروزیهای درخشان چند روز گذشته ارتش ایران در جبهه‌های جنگ این امید را در دلها برافروخته که زمان آن فرا رسیده است تا با جنبشی همگانی، ننگ اشغال بخشهایی از خاک ایرانرا زدود و سپاهیان درمانده عراق را فراری داد و این جنگ فرسایشی را که دیر پائیدن آن، مصیبتها خواهد آفرید با پیروزی کامل به پایان رساند.

نیروهای سه گانه ارتش ایران با شکوفا ساختن استعداد‌های درونی آن و بر خورداری از فرماندهی ورزیده به راستی توانایی در هم کوبیدن دشمن تجاوزگر را دارد.

باید این توانائیها را بیش از پیش شناخت و در هر کجا بایستگی دارد، فرماندهان تواناتر گمارده و اجازه نداد تا کاشمکشهای سیاسی دولتمردان روحیه درخشان سربازان، درجه داران و افسران را افسرده سازد.

بی‌شک باید دانست باز هم دشواریها در پیش است و دشمن برانگیخته شده از سوی امپریالیستها به آسانی دست از ستیزه نخواهد کشید.

ولی تاکنون بی هیچ تردید برای سرکوب کردن ارتش تجاوزگر بعث عراق بهترین فرصتها پدید آمده است و باید در همه جبهه‌ها به تهاجم پرداخت و به پیروزی قطعی رسید تا ایران و انقلاب از بحران کنونی رهائی یابند.

مصدق، فریاد پر طین رهائی نمونه تاریخی حکومت ملی

ملت راه یافته بود به کرسی زمامداری نشست.

مصدق که جلوه‌ی رزم یکپارچه‌ی ملت ایران علیه یکصدوپنجاه سال سلطه‌ی نظام‌های استبدادی وابسته به استعمار بود، فریاد پرطنین خود را برای رهائی از چنگال سلطه بیگانه سرداد و بیگانه‌ی تجلی اراده ملی برای درهم شکستن بنای بردگی به آورد گاه سرنوشته‌سازای گام نهاد.

مجلس شورای ملی، مصدق با پشتوانه‌ی سالیان دراز پیکار علیه استبداد و استعمار، از سوی مردم تهران دارنده بیشترین شمار رای گردید و به عنوان نماینده نخست مردم، قدم به مبارزه‌ی بزرگی نهاد که رویای آن را از سال‌های بسیار دور در اندیشه‌ی خود داشت و تمامی زندگی را در آن راستا شکل بخشیده بود.

تشکیل کمیسیون نفت به دنبال طرح ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران که از سوی او و تنی چند از یارانش به مجلس داده شده بود، آغاز مبارزه‌ی آشتی ناپذیری گردید علیه حکومت رزم‌آرا که بیشرمانه ملت ایران را به بی‌عرضگی و ناکارایی متهم می‌کرد!

در بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۲۹ طرح ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران با پشتیبانی بیدریغ مردم و موج گسترده‌ی گردهم‌آئینها و راهپیمایی‌ها به تصویب مجلس شورای ملی رسید

و در بیست و نهم اسفند با گذشتن از مجلس سنا، جنبه‌ی قانونی یافت، پس از ترور رزم‌آرا و به هنگام نخستوزیری حسین علا، نهضت به اوج گسترده‌ی رسید، گرچه دست‌اندرکاران سیاست، تنور خویش می‌تافتند و زمینه را برای نخستوزیری سید ضیاءالدین طباطبائی مه‌ری شناخته شده استعمار انگلیس آماده می‌ساختند

استعفای علا که تساب ایستادگی در برابر افزایش هیجان‌های ملی را نداشت و پیشنهاد سالوسانه‌ی برخی جای داده شدگان به خانه ملت، پیرامون نخستوزیری مصدق با این امید که چونان گذشته، آنرا رد خواهد کرد و اعلام پذیرش پست نخستوزیری از جانب این خرد همیشه بیدار، چنان شگفتی پدید آورد که برآستی سیاست بازان حرفه‌ای را دچار سرگیجه نمود!

مصدق که دشمن را در کمین می‌دید و نهضت را در خطر،

برغم ضعف مزاج و بیماری و تنها به شرط تصویب قانون طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت، با توجه به زمینه‌ی سازوار اجتماعی و اوج گیری همبستگی ملی، پیشنهاد نخستوزیری را پذیرفت.

برآستی اگر انگیزه‌های جاودانه برای زندگی بهتر و رسیدن به دگرگونی‌های ضروری در میان نبود هیولای انحطاط و زوال مدتها بود که کام خود را برای بلعیدن ایران باز نموده و فرصت مناسب جستجو می‌کرد.

لیکن تاریخ دیرپای ایران همواره چنین نشان داده که در لحظه‌های سقوط، حرکتی شگفت‌انگیز، زندگی ملی را از میان مرداب نیستی، رهائی داده است.

این بار نیز که همه‌ی تلاش‌ها در جهت پیشگیری از شکست استعمارگران شکل می‌گرفت نیاز ملی به مدد ایراندوستان رسید و با رهنمودهای تاریخی و اجتماعی مصدق، حرکت لازم را

برای دگرگونی موجب گردید و آرزوهای سرکوب شده شکوفا شد و «میهن از نو جان گرفت» و نظمی تازه بر اساس حاکمیت ملی و بازگشت به خویش و بخاطر پایان دادن به استبداد و استعمار و رسیدن به عدالت اجتماعی پی‌ریزی شد.

تلاش اهریمنی استعمارگران و دستیاران داخلی آنها که با چهره‌های گوناگون و زیر پرچم‌های رنگارنگ، هر کجا و در هر زمان به پیشدستی کارها و نومید سازی مردم کمر همت بسته بودند، از همان لحظه‌ی پذیرش نخست وزیری از سوی مصدق، آغاز گردید تا با دسیسه‌ها و کارشکنی‌های پی در پی، حکومت ملی را که برآستی تحقق قرنها آرزوهای سرکوفته‌ی ملت ایران بود از رسیدن به هدف‌های بزرگ خود باز دارند.

ملت ایران به دنبال هجوم‌ها و ویرانگری‌ها و غارت‌ها با پایداری و ایمان به حقوق انسانی خود که از فرهنگ کهن آن سرچشمه

می‌گرفت، مصدق را بگونه‌ی برآورنده خواسته‌های بحر حق خویش می‌نگریست و به راستی،

بیست و هفت ماه حکومت این پیشوای بزرگ بر غم تلاش همه جانبه امپریالیست‌ها که تمامی اختلاف‌ها را بخاطر به شکست کشیدن نهضت ملی به کناری نهاده بودند، از درخشانترین دورانی‌های زندگی ایرانیان است.

گواه این ادعا، قطع وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی و حضور آزادی‌های فردی و

اجتماعی و شکوفائی فرهنگی است که نمونه‌های بسیار بر آنها میتوان شمرد.

مصدق نیروی نیستی ناپذیر ملت را تنها پشتوانه‌ی حرکت‌های سیاسی دولت خویش می‌شناخت

و در این راه چنان ایثارگونه ایستاد که در تاریخ نمونه گشت و بسیاری از زمامداران برجسته در گوشه و کنار جهان، رهروان راهی شدند که او آغازگر آن بود.

خاطره‌ی پر شکوه دهم اردیبهشت، روز تجلی آرزوهای ملی، روز نخست وزیری مصدق گرامی و نام بررگش بر تارک تاریخ درخشان باد.

ادامه نبرد برای رهائی از سلطه بیگانه

پنجاه هزار کیلومتر مربع در میان کشورهای روسیه، چین، پاکستان و ایران قرار دارد. جمعیت این کشور براساس واپسین آمار گیری‌ها هجده میلیون تن اعلام گردیده است که بیشتر از قومهای پشتو (پنجاه درصد)، تاجیک (چهل درصد)، بلوچ، ازبک و ترکمن می‌باشد دین رسمی افغانستان اسلام و بیش از هشتاد و پنج درصد افغانها سنی مذهب می‌باشند و زبان مردم آن دری و پشتو می‌باشد.

اقتصاد افغانستان برپایه کشاورزی و دامپروری به صورت سنتی قرار دارد و بیش از شصت درصد تولید خالص ملی و هفتاد درصد صادرات افغانستان را فرآورده‌های کشاورزی تشکیل میدهد. افغانستان دارای کانهای گاز به مقدار زیاد و نفت به مقدار کم می‌باشد ولی بهره‌برداری چندانی از آنها نشده است. افغانستان تا هشت سال پیش حکومت سلطنتی داشت ولی در بیست و شش تیرماه سال ۱۳۵۲ داودخان علیه پسر عمومی خود محمد ظاهر شاه که واپسین پادشاه مسعود، دست به کودتای پیروزمندانهای زد و اعلام جمهوری نمود.

پس از این کودتا، داودخان در سال هزار و سیصد و پنجاه و سه به مسکو سفر کرد و در پی آن نیز «نیکلای پادگورنی» رئیس جمهور پیشین روسیه از کابل دیدار نمود.

به دنبال این دید و بازدیدها بود که در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار یک قرارداد پانزده ساله «حسن همجواری» میان دولت‌های افغانستان و روسیه امضاء گردید.

با امضای این قرارداد تسلط روس‌ها بر افغانستان حالت گسترده‌تری به خود گرفت و ارتش این کشور به طور کامل تحت کنترل روس‌ها درآمد و افسران جوان آن به منظور آموزش! به روسیه اعزام شدند.

در پی این رویدادها، سرانجام در روز هفتاد اردیبهشت سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت ارتش به همراه وابستگان دو حزب «خلق» و «پرچم» دست به کودتای خونینی زدند که با کشتن داودخان و تمامی وابستگان وی همراه بود.

کودتا نام «انقلاب» به خود گرفت و کمونیستها نظام کشور افغانستان را «جمهوری

نشاند روس‌ها در کابل، رفته رفته شکل گرفت و گروه‌های پارتیزانی سازمان داده شد و کم کم شعله‌های قیام عمومی مردم، سراسر کشور را فرا گرفت. مردم در شهرهای بسیاری از جمله «غوریان»، «سمگان»، «سندحشان» «فندهار» و «پنجمری» دست به شورش زدند و دست نشاندگان حکومت کابل را از پای در آوردند



یک گروه از جنگ اوران افغانی

صد، صد و هزار، هزار به افغانستان سرازیر شدند و زمینه را برای اشغال نظامی این کشور آماده نمودند.

چندین فرودگاه بزرگ که در این مدت در شهرهای افغانستان ساخته شد و استفاده‌ی جز پروازهای نظامی نداشت، گوشه‌های از فعالیت‌های کارشناسان نظامی روسی به منظور آماده نمودن زمینه اشغال نظامی افغانستان در هنگام ضرورت بود.

در پی وقوع کودتا، جنبش رهاییبخش مردم افغانستان برای رویا روستی با حکومت دست

و آموخته باشند که انقلاب صادر کردنی نیست بلکه این اراده ملت‌ها است که دگرگونی‌های اجتماعی را سبب می‌شود ولی برای گرفتن این درس، بهای گرانی پرداخت کرده‌اند.

اکنون سه سال پس از کودتای هفت اردیبهشت ۱۳۵۷ و در پی آن تهاجم نظامی روس‌ها به افغانستان سراسر این بخش از فلات ایران را جنگ چریکی گسترده‌ای قرار گرفته است. شهرهای غزنین، هرات جلال آباد، کابل و... به صحنه قهرمانی‌های مبارزان استقلال طلب و آزادیخواه افغان تبدیل شده است.

جنگجویان افغان راه‌های تدارکاتی روس‌ها را زیر ضربه گرفته‌اند، پایگاهها و پادگانهای نظامی روزی نیست که مورد تهاجم پارتیزانها قرار نگیرند، مردم شهرها به راههای گوناگون خشم خود را نشان می‌دهند، روشنفکران افغان از کشور خود می‌گریزند و بسیاری از آزادگان در سراسر جهان ملتها یک صدا خواهان پایان دادن به اشغال افغانستان گردیده‌اند.

مردم افغانستان در مبارزه کنونی خود راهی بس دشوار و دراز را در پیش دارند، راهی که انتهای آن استقلال و آزادی خواهد بود.

افغانها در طول تاریخ سرزمین خویش، بارها و بارها پیروزمندان بانه‌تجاوزگران و بیگانگان به رویارویی برخاسته‌اند و این بار نیز چون گذشته در پیکارهای رهائی بخش خود به چیرگی خواهد رسید.

در این گیرودار مردم افغانستان به کمک همسایگان خود امیدهای بسیار بستنه‌اند، پیوندهای تاریخی ایرانیان با مردم افغان بر غم دسیسه‌های استعماری تزلزل ناپذیر باقی مانده است هر ایرانی وظیفه دارد

بقیه در صفحه پنجم

کشور، سازمان یافته و از سوی دیگر اقتصاد از رونق افتاده، توانائی ارتش از میان رفته و نظام اداری افغانستان به رکود در دناکی دچار گردیده بود.

در پی تمامی این رویدادها بود که روس‌ها بار دیگر حربه کسودتا را برگزیدند و در روز بیست شهریور سال هزار و سیصد و پنجاه هفت، «حمیظ الله امین» را بر سر کار آوردند

دوره حکومت امین نیز یکی از سیاه‌ترین ورق‌های کتاب زندگی مردم افغانستان به شمار می‌رود و در طی آن بیش از دو میلیون افغان به بخش‌های دیگری از فلات ایران گریختند و تعداد زندانیان دو چندان گردید.

ولی کار مبارزه مردم در این زمان چنان بالا گرفته بود که هر آن احتمال سقوط حکومت امین می‌رفت.

نصرت ارتش افغانستان به ییمی از آنچه که در دوره قبل از کودتا بود، کاهش یافت در این میان برای نخستین بار در شهر کابل نیز چریکهای افغان کاربدستان دولتی را از پای درمی‌آوردند.

درماندگی امین در حفظ دیکتاتوری پرولناریا عاقبت به دخالت نظامی روس‌ها در ششم دیماه سال هزار و سیصدوپنجاه و هشت و تجاوز بیش از یکصد هزار سرباز روسی به خاک افغانستان و روی کار آمدن بیکر کارمل انجامید.

روس‌ها در آن زمان نمی‌دانستند که با اشغال نظامی افغانستان در چه گرداب عظیمی گرفتار آمده‌اند.

آنها گمان می‌کردند کودتای هفت اردیبهشت ۱۳۵۷ «انقلاب» رایسه افغانستان ارمغان آورده و اشغال نظامی این کشور نیز گامی در جهت مدد رسانی به این «انقلاب» می‌باشد.

اما اکنون شاید روس‌ها نیز به اشتباه بزرگ خویش پی برده

● از خبرهای هفته

قرارداد یک میلیارد لیره‌ای ایران و انگلستان

شرکت انگلیسی «تالوت» اعلام کرد تا دو هفته دیگر، قراردادی به مبلغ یک میلیارد لیره انگلیسی با دولت ایران، امضا خواهد کرد.

بر اساس این قرارداد قطعات کامل یکصد هزار اتومبیل پیکان به مدت پنج سال تحویل ایران خواهد شد. قطعه‌هایی که به ایران فرستاده میشوند از نوع اتومبیل «کرایسلر کانتر» میباشد که دیگر در انگلستان عرضه نمی‌شوند.

در این میان، مقامهای بانک مرکزی ایران از این موضوع اظهار بی‌اطلاعی کردند و وزارت بازرگانی اعلام نمود، شرکت ایران ناسیونال «بدون اطلاع وزارت بازرگانی به خرید قطعات یدکی از انگلستان، مبادرت ورزیده است».

تلفات و خسارات جنگ در اهواز

روابط عمومی ستاد امنیت اهواز در بیانیه‌ای اعلام کرد، در طول هفت ماه جنگ میهنی، هزارو سیصدو نود و چهار تن از هموطنان ما در این شهر شهید و زخمی شده‌اند.

طی حملات نیروهای عراقی به اهواز، بیش از نصد و پنجاه واحد مسکونی نیز خسارت دیده و ویران شده است. به گفته مقامهای روابط عمومی ستاد امنیت اهواز تعداد زیادی از گلوله‌های توپ شلیک شده به سوی شهر نیز خوشبختانه عمل نکرده است.

بازداشت سرپرست ستاد امنیت خوی

«محمد امامی» سرپرست ستاد امنیت و رئیس سابق کمیته مبارزه با مواد مخدر شهرستان خوی از سوی ماموران انتظامی این شهر بازداشت شد.

دادستان دادسرای خوی علت بازداشت، سرپرست ستاد امنیت خوی را نگهداری مواد مخدر، اختلاس و چند اتهام دیگر ذکر کرده است.

به گفته دادستان دادسرای خوی موضوع از طریق شعبه سه تحقیق این دادسرا و مسئولان آگاهی شهر تحت پیگرد و رسیدگی است.

انتخاب عضوهای هیئت منصفه

یازده تن از چهارده عضو اصلی و علی‌البدل هیئت منصفه رسیدگی به جرمهای مطبوعاتی انتخاب شدند. عضوهای اصلی و علی‌البدل هیئت منصفه مطبوعات از میان گروههای گوناگون اجتماعی روحانیون، استادان دانشگاه، پزشکان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، وکلای دادگستری، اصناف و کارگران انتخاب شده‌اند و قرار است سه عضو دیگر هیئت منصفه نیز بعد برگزیده شوند.

حمایت از مبارزه مردم السالوادور

کمیسیون خارجی مجلس شورا در بیانیه‌ای نبرد رهاییبخش مردم السالوادور را در مبارزه با حکومت دست نشانده این کشور مورد ستایش قرار داد.

در بیانیه کمیسیون خارجی مجلس شورا آمده است: «آمریکای جنایتکار توسط مزدوران دست نشانده خود ملت مظلوم السالوادور را مورد هجوم قرار داده و برای حفظ منافع خود از هیچگونه فجایعی در این کشور دریغ ندارد و خون هزاران انسان آزاده السالوادوری دلیل وحشیگری امپریالیسم آمریکا در جهان امروز است».

این بیانیه چنین پایان می‌یابد «ما خود را در کنار شما مردم مبارز و استقلال طلب احساس می‌کنیم و حمایت کامل خود را از مبارزه ملت شریف السالوادور اعلام میدهیم».

حمله به کتابفروشیهای روبروی دانشگاه تهران

شب سه شنبه گذشته، شیشه و بستریهای تعدادی از کتابفروشیهای روبروی دانشگاه تهران توسط افراد ناشناس شکسته شد.

به گفته مدیران کتابفروشیهای یاد شده، نحوه حمله به همان صورت جریان چند ماه پیش که سحر به آتش گرفتن چند کتابفروشی شد، بوده است.

مدیران کتابفروشیهای روبروی دانشگاه تهران افزودند که هنوز مقامهای مسئول به شکایت آنان رسیدگی نموده و سه آن ترتیب اثر نداده‌اند.

گرامی باد روز جهانی کارگر

یازدهم اردیبهشت برابر با اول ماه مه، روز جهانی کارگر است در چنین روز ارجمندی در گریودار «نبرد میهنی» همه کارگران ایران رابه یگانگی و به انظم و کار بر تواناییهای ملی افزودن فرامیخوانیم.

تازمانی که یک کارگر بیگار، یک کارگر کم درآمد، یک کارگر نگران آینده و یک کارگر استثمار شده در سراسر کشور وجود داشته باشد، نخستین روز ماه مه، و هیچ روز دیگری را «جشن» نمی‌توان نامید، چرا که بایستی هر جشنی، آسایش راستین داشتن و دور از دغدغه و غم بودن برپاکندگان آن است، و هرگز برگزار کنندگان یک آیین، در میان نابسامانی‌ها یابادیدن یاران دلتنگ و دست تنگ، حق ندارند که آیین خود را «جشن» بنامند، روزی ستم کشیدگان به آسودگی و آزادی کامل دست می‌یابند که ریشه‌های ستم از بیخ کنده شده باشد.

از پیام داریوش فروهر به کارگران در یازدهم اردیبهشت ۱۳۵۸

● در جهان ملتها چه میگذرد

استقرار موشکهای اتمی آمریکا در «دیه گوگاریا»

بر اساس گزارشهای رسیده، وزارت دفاع آمریکا استقرار پنهانی سلاحهای هستهای در جزیره «دیه گوگاریا» واقع در اقیانوس هند آغاز کرده است.

به موجب این گزارش در حال حاضر نوزده کلاهک هستهای در جزیره یادشده مستقر هستند. از سوی دیگر وزارت دفاع آمریکا در نظر دارد چهل میلیون دلار به مدرن کردن باندتهای نشست و برخاست هواپیما در جزیره «دیه گوگاریا» اختصاص دهد.

جیره‌بندی مواد غذایی در لهستان

به دنبال مذاکرات اتحادیه‌های کارگری و مقامهای دولتی لهستان در ماه مه آینده جیره‌بندی مواد غذایی در این کشور افزایش خواهد یافت. این جیره‌بندی شامل کره، حبوبات و آرد نیز خواهد بود.

به موجب برنامه تعیین شده، در طی سه ماه آینده به هر لهستانی سه کیلو آرد، دوونیم کیلو حبوبات و برنج داده خواهد شد.

گوشت و شکر نیز در بیست ایالت لهستان جیره‌بندی گردیده است.

بازداشت ناراضیان در ترکیه

مقامهای دولت نظامی ترکیه اعلام کردند از آغاز پیروزی کودتا در این کشور تاکنون، بیش از بیستوپنج هزار تن در، ترکیه بازداشت شده‌اند.

این مقامها افزودند که از این تعداد هزارو دو بیست تن توسط دادگاههای نظامی دادرسی و محکوم شده‌اند. به گفته مقامهای دولت نظامی ترکیه چند هزار تن دیگر نیز پس از بازداشت آزاد شده‌اند.

اعزام سربازان مراکش به عربستان سعودی

بر اساس گزارشهای رسیده از بیروت، رژیم مراکش تصمیم دارد به منظور کمک به حکومت عربستان سعودی در مبارزه با نیروهای مخالف در این کشور، چند هزار سرباز به عربستان سعودی اعزام دارد. بقیه در صفحه سوم

تعیین داوران ایران

ده قاضی ایرانی که قرار است از طرف ایران در هیئت داوری بین‌المللی برای صدور رای نهایی درباره اختلافات مالی و حقوق میان ایران و آمریکا شرکت کنند، به سفارت الجزایر در تهران معرفی شدند.

بر اساس مفاد بیانیه الجزایر هر کشور باید سه تن داور یا در صورت توافق به تعداد بیشتر در هیئت پساد شده انتخاب کند و یک سوم باقی داوران از میان داوران بی‌طرف انتخاب شوند.

انتخاب ده قاضی به جای سه تن تعیین شده به پیشنهاد دولتماریکا انجام گرفت که مورد قبول دولت ایران نیز قرار گرفته است.

در این میان، هنوز نامهای داوران آمریکایی به طور رسمی در اختیار سفارت الجزایر قرار نگرفته است.

● از نامه‌ها و نوشتارهای رسیده

بنای ایران نوبخت از تهران

در نوشتار شورانگیزی که به دفتر آرمان ملت فرستاده خطاب به دولتمردان چنین آورده است:

مارا به یاد آن اهریمن‌ها نیندازید... ما را به یاد آن سال‌های سیاه خفقان و زندان شکنجه و مرگ، نیندازید.

آنها را که در زورق رنگین و فریبنده، شناختیم و به بهای سنگین سوختن و ویران شدن گرامی میهنمان و به خون تهیدن فرزندانمان از آریسکهای شوکت شان فرو کشیدیم. آنها را که به «اختناق» نام «مصلحت عمومی» می‌دادند و مبارزان را مزدور بیگانه میخواندند. واگر اعتراضی داشتی، زندگی را بر تو حرام میکردند.

گماشتگان خود را سلاح در دست به خانه‌های مردم می‌فرستادند و همه چیز را در هم میریختند. آنها را که از دانستن مردم میترسیدند زیرا که دانائی نخستین پیام توانایی است.

آنها را که هیچ صاحب اندیشه‌ای را نمی‌خواستند و همگان را در ترازوی کوچک خود و با معیارهای بی‌ارزش خویش می‌سنجیدند اگر از آنها نبود، زندگی را بر تو حرام می‌کردند...

آنها را که به «حق» نیازی نداشتند و باور نمی‌کردند سرنوشت ملت آگاه و زنده و بیدار نمی‌تواند برای همیشه در دست «فرد» باقی بماند.

حالا شما، با رفتارهای زشت و خود سری‌های تلخ خود دوباره مارا به یاد آنها نیندازید.

باور نخواهیم کرد که زشتی در چارچوب یاران شما زیبا می‌گردد و آزادی تنها در انحصار هم‌اندیشان شماست و دادگری مفهوم فراموش شده‌ای است و اگر از شما نیستیم آبرو کار و خانه و باورمان در خطر است.

با ما چنین نکنید که نه خیر ماست و نه صلاح شما!!

همرزم دهنده‌دستی از اهواز

در نوشتاری زیر عنوان «حاکمیت قانون» می‌نویسد: اصل تفکیک قوا که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده بر اساس طرد کامل استعمار و محو هر گونه استبداد و خود کامگی و انحصارطلبی استوار است. حال چه شده که واضعان این قانون خود بحاج هم افتاده و سرنوشت ملت همیشه پایدار ایران را در این دوران حساس و بحرانی بازیچه دست امیال و اغراض شخصی قرار داده‌اند. آیا کسانیکه بموجب اصل شصت‌وهفتم قانون اساسی در پیشگاه خدا و خلق خدا سوگند خورده‌اند که (... در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهار نظرها استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها را در نظر داشته باشند)، این کشمکش بر سر قدرت را چگونه توجیه میکنند.

در شرایطی که کشور مورد هجوم بیگانه و دست نشانده‌گان امپریالیستها واقع شده و هزاران نفر از هممیهنان ما سرگردان و از خانه خود آواره شده‌اند، کسانیکه بر کرسی قدرت تکیه کرده‌اند و بر میراث خونین شهیدان دوران انقلاب و جنگ با رژیم بعث عراق چنگ زده و در پوشش نام آنها و با استفاده از کانالهای انحرافی، حرکتی برخلاف عزت انسانی انجام میدهند، فراموش کرده‌اند که قدرتهای بس‌دست آورده و دین‌مآب که مردم بموجب قانون بانان سپردند و در جمهوری اسلامی ایران گفتار و رفتار دولتمردان میبایستی بر طبق موازین قسط و عدل اسلامی باشد.

در نظام سلطنتی وابسته به بیگانه و از دید دستگاه جهانی ساواک اصل بر مجرم بودن همه مردم ایران بود مگر آنکه خلافت ثابت شود ولی در نظام جمهوری اسلامی ایران طبق اصل سی‌وهفتم قانون اساسی ((اصل برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمیشود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد)).

بنابراین میبایستی شرایطی ایجاد نمود که امنیت قضائی در همه زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی برای همه مردم ایران فراهم شود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران که حاصل همبستگی ملی ایرانیان و رهنمودهای امام خمینی است به احترام خون همه شهیدان راه انقلاب و پاسداری از دست‌آوردهای آن در مبارزه با هر گونه سلطه‌پذیری از طرف ابرقدرتها، لازم است هر کس و هر سازمانی خود را مکلف به اطاعت از قانون بداند. برای نیل باین هدف میبایستی قانون اساسی که با الهام از دستورهای عالیه اسلام تدوین شده و ملت ایران به آن رای داده در یک کفه و عملکردهای مادر کفه دیگر ترازوی عدالت قرار داده شود و در چنین شرایطی است که حاکمیت قانون حائش حکومت چماق و چماقداری بهر شکلی و رنگی خواهد شد.

حال چرا موضوع چماقداری را به صورتی وارونه و مجرد برای روز ۱۴ اسفند بررسی میکند و با مشروعیت دادن به بقیه در صفحه پنجم

جنگ را با همه نیر و تاپیر و زنی نهایی دنبال کنید